

بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده‌ی ایرانی

از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳

امیر ملکی * علی ربیعی ** عالیہ شکر بیگی *** قادر بالاخانی ****

چکیده

فردی شدن به این معناست که افراد در جریان افول نهادهای اجتماعی، جهان زندگی خود را باز تولید کنند. تحقیق حاضر با تمرکز بر نهاد خانواده، تغییرات جمعیت شناختی در ایران را بررسی می‌کند، تغییراتی نظیر افزایش آمار طلاق و کاهش شدید نرخ باروری که نشان می‌دهد خانواده‌ی ایرانی دستخوش دگرگونی شده است. در تحقیق حاضر، این دگرگونی با استفاده از شاخص‌های فردی شدن خانواده مفهوم سازی و بررسی شده است. با توجه به اهمیت و جایگاه خانواده در ایران، هدف، یافتن پاسخ این سؤال است که آیا می‌توان از فردی شدن خانواده در ایران سخن گفت یا خیر؟ به همین منظور روند تغییرات جمعیت شناختی خانواده با تأکید بر شاخص‌های طلاق، باروری و ازدواج در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۳ به شیوه‌ی روند پژوهی بررسی شده است؛ این بررسی بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران و مجموعه‌ای از گزارش‌های معتبر ملی در دو سطح کشوری و استانی انجام شده و در جریان آن رابطه‌ی بین شاخص‌های جمعیت شناختی فردی شدن خانواده با مجموعه‌ای از شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی نیز به لحاظ آماری مقایسه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تغییرات جمعیت شناختی خانواده‌ی ایرانی در راستای فردی شدن هر چه بیشتر عرصه‌ی خانواده، روند مشخصی دارد؛ این تغییرات در تمامی ۳۱ استان کشور مشاهده شده، اما شدت و اندازه‌ی تغییرات در استان‌ها بیش از آنکه به تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی مربوط شود، تابع سطح توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی است.

واژگان کلیدی

ازدواج، باروری، توسعه‌ی اجتماعی، فردگرایی، طلاق، ارضای میل جنسی، مراقبت از سالمندان.

*- دانشجویار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور a_maleki@pnu.ac.ir
**- دانشجویار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور alirabieipnu@pnu.ac.ir
***- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد ashekarbeugister@gmail.com
****- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه پیام نور gh.balakhani@pnu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۷

۱- مقدمه و بیان مسئله

فردی شدن بر دگرگونی رابطه‌ی بین فرد و جامعه دلالت دارد، به این معنی که نهادهای اجتماعی چون مذهب، خانواده، طبقه‌ی اجتماعی و دولت جایگاه تعیین بخش خود را از دست می‌دهند و افراد خود به واحدهای بازتولید کننده‌ی جهان زندگی تبدیل می‌شوند (Beck & Beck – Gersheim, 2002: 193-195؛ زیمل، ۱۳۹۲: ۳۶۱). مسئله‌ی تحقیق حاضر بررسی این دگرگونی در نهاد خانواده است که مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی محسوب می‌شود. فردی شدن خانواده به مجموعه تغییراتی اطلاق می‌شود که در جریان آنها افراد از قید و بند ارزش‌ها و هنجارهای بیرونی رهایی یافته و بر اساس خواسته‌های شخصی خود تصمیم‌گیری و رفتار می‌کنند (Beck & Beck – Gersheim, 2002: 193-195; Halman, 1995: 8). در چنین وضعیتی، افراد تنها بر اساس خواسته‌های شخصی خود ماندن در کنار دیگر اعضای خانواده را می‌پذیرند و از آنجا که حفظ پیوندهای خانوادگی فی‌نفسه ارزشی ندارد، با از دست رفتن این احساس خود را از این جمع جدا می‌کنند (مک کارتی و رزالیند، ۱۳۹۰: ۴۳۳). پیشینه‌ی فردی شدن خانواده به یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ اجتماعی بشر یعنی گذر از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی مدرن بر می‌گردد؛ در گذر از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، ساختار جمع‌گرایانه‌ی خانواده‌ی گسترده دگرگون شده و خانواده‌ی هسته‌ای به عنوان نخستین صورت فردی شدن خانواده به واسطه‌ی اقتصاد صنعتی در قرن نوزدهم ظهور می‌یابد (Dowson, 2011:15; kalogeraki, 2009: 164).

زارتسکی، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۱). گام دوم فردی شدن عرصه‌ی خانواده که با دگرگونی خانوادگی هسته‌ای در نیمه‌ی دوم قرن بیستم ظاهر شده، شامل مجموعه تغییرات جمعیت شناختی است که خانواده را تا مرز فروپاشی پیش برده است؛ مهم‌ترین تغییرات جمعیت شناختی که در پژوهش‌های مختلفی در اروپا و آمریکا مبنای مطالعه‌ی تحولات خانواده قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از: افزایش آمار طلاق، افزایش سن ازدواج، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، کاهش نرخ باروری، کاهش بعد خانواده و افزایش روابط موسوم به هم‌بالینی (Beck & kalogeraki, 2002: 193-195؛ فوکویاما، ۱۳۷۹؛ گیدنز، ۱۳۸۴، Georgas & at al, 2006؛ چیل، ۱۳۸۸؛ زارتسکی، ۱۳۹۰).

به لحاظ تاریخی، تغییرات مذکور در هر دو شکل اولیه و ثانویه آن، با ظهور دوره‌های جدیدی در تاریخ تحولات اجتماعی بشر متناظرند، تغییر اول با ظهور جامعه‌ی مدرن، به ویژه با تأکید بر اقتصاد صنعتی و تغییر دوم با مدرنیته‌ی متأخر و یا حتی پست مدرنیسم متناظر است (گیدنز، ۱۳۸۹ الف): ۹۱؛ Hare – Mustin, 1998: 36-41)؛ بر همین اساس می‌توان استدلال کرد که خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی می‌تواند آیینی تمام‌نمایی از تحولات اجتماعی در سطح کلان جامعه باشد، کاری که دورکیم در تقسیم کار اجتماعی و برای توضیح گذر از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی کرده است (دورکیم، ۱۳۹۲)؛ به همین ترتیب می‌توان به اندیشه‌ورزی‌های گیدنز (۱۳۸۴)، بک (۲۰۰۲)، باومن (۲۰۰۳) و کاستلز

(۱۳۸۶) در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و برای توضیح تحولات موسوم به مدرنیته‌ی متأخر یا ظهور عصر اطلاعات اشاره کرد. بررسی فردی شدن خانواده در ایران نیز از این منظر مهم است؛ جامعه‌ای که در دو دهه‌ی گذشته تغییرات ساختاری و ارزشی تأمل‌برانگیزی را تجربه کرده و اکنون با مسائل اجتماعی متعددی دست به گریبان است که عمدتاً پیرامون نهاد خانواده انباشته شده‌اند؛ اگرچه تفاسیر و تبیین‌های متعددی پیرامون تحولات مذکور شکل گرفته (رفیغ پور، ۱۳۷۶؛ ربیعی، ۱۳۸۰؛ فکوهی، ۱۳۹۰)، اما به نظر می‌رسد مناسب‌ترین حوزه برای فهم بهتر روند تحولات ساختاری و ارزشی کشور، تمرکز بر نهاد خانواده و روند دگرگونی ارزش‌های حاکم بر آن است؛ تغییراتی که امروزه در قالب نشانه‌های فردی شدن خانواده آشکار شده‌اند. به این ترتیب که در ایران، به طور معمول از هر ۴ ازدواج ۱ مورد به طلاق منجر می‌شود و در شهرهای بزرگی چون تهران این رقم ۳ به ۱ است؛ این در حالی است که برخی از پژوهشگران حوزه‌ی خانواده، طلاق عاطفی را یکی از مهم‌ترین معضلات خانواده در ایران می‌دانند. در کنار افزایش آمار طلاق، سن ازدواج در ایران برای مردان به مرز ۲۸ سال و برای زنان به ۲۵ سال افزایش یافته است؛ با افزایش سن ازدواج، نرخ باروری در بین زنان ۱۵ تا ۴۵ سال کشور نیز از متوسط ۷ نوزاد در دهه‌ی ۶۰ به ۱/۷ نوزاد در سال ۹۰ کاهش یافته است؛ در نتیجه نرخ رشد جمعیت با فاصله گرفتن از میزان جایگزینی جمعیت (۲/۱)، به ۱/۳ رسیده و به نگرانی‌هایی پیرامون آینده جمعیت کشور دامن زده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳؛ سازمان ثبت احوال

کشور، ۱۳۹۳). درون‌مایه‌ی اصلی این تغییرات به باور اندیشمندانی چون گیدنز، فوکویاما، اولریش بک، کاستلز و جنورجیاس در جست‌وجوی خواسته‌های فردی و اولویت دادن به آنها در مقایسه با خواسته‌های جمعی و خانوادگی است، اما از سوی دیگر با توجه به ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران، قضاوت در خصوص فردی شدن خانواده‌ی ایرانی سخت و دشوار است. با توجه به ابهامات موجود درباره‌ی این مسئله، تحقیق حاضر با هدف پاسخ‌گویی به سؤالات زیر انجام شده است:

آیا تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده در ایران، روند مشخصی در راستای فردی شدن آن دارد؟ به عبارت دقیق‌تر آیا می‌توان از فردی شدن خانواده در ایران سخن گفت؟

آیا با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی بین جامعه‌ی ایران و غرب، تبیین فردی شدن خانواده با تأکید بر فرآیندهای توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی برای جامعه ایران نیز صادق است؟

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های انجام دادن تحقیق حاضر، اهمیت شناخت تحولات خانواده در فهم بهتر تحولات اجتماعی است؛ به گونه‌ای که برناردز مطالعه‌ی خانواده را مطالعه‌ی خود جامعه می‌داند (برناردز، ۱۳۹۰: ۵۵). مهم‌ترین و غالب‌ترین نوع سرمایه‌ی اجتماعی در ایران، سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی و یا به تعبیری، خانوادگی است، بر این اساس می‌توان استدلال کرد که فردی شدن خانواده در ایران به معنای دگرگونی شکل غالب سرمایه‌ی

اجتماعی است؛ بنابراین بررسی فردی شدن خانواده می‌تواند در درک بهتر ماهیت سرمایه‌ی اجتماعی جامعه‌ی امروز و حل مسائل متناظر با آن، بسیار راه‌گشا باشد. ماهیت ارزشی روابط جمع‌گرایانه‌ی خانواده نظیر تأکید بر احترام به والدین، ارضای میل جنسی در چارچوب حفظ عفت و پاکدامنی، تولید مثل مبتنی بر روابط زناشویی مشروع و توصیه‌هایی مبنی بر اهمیت صله‌ی ارحام با فرآیندهای فردی شدن خانواده در تضاد بوده و در نتیجه شدت و ابعاد مسئله‌ی فردی شدن خانواده را در جامعه‌ی ارزشی و دینی ما عمیق‌تر می‌کند؛ بدون تردید، فهم فرآیندهای فردی شدن خانواده در مواجهه‌ی مطلوب با این مسائل مؤثر خواهد بود. نکته‌ی پایانی اینکه از دیرباز تبیین‌های متفاوتی درباره‌ی روند تحولات اجتماعی جامعه‌ی ایران ارائه شده است؛ به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت بنیادی خانواده، تمرکز بر روند تغییرات این نهاد در رسیدن به تبیین‌های دقیق از روند تحولات اجتماعی ایران مؤثر باشد.

۳- چارچوب مفهومی و نظری تحقیق

فردی شدن یکی از مفاهیم بنیادی و پایه‌ای علوم انسانی است (کیویتسو، ۱۳۸۴) که بر یک تغییر بنیادی در تاریخ تحولات اجتماعی بشر دلالت دارد؛ تغییری که در جریان آن، یک تحول نهادی و ساختاری در جامعه‌ی غرب رخ داده است؛ از یک سو، نهادهای اجتماعی که مقوم نظم اجتماعی بودند، تعیین بخشی خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر، نظم اجتماعی با مقوله‌هایی چون آگاهی و هویت فردی گره خورده و ماهیت دیگر گونه‌ای پیدا می‌کند؛

نتیجه‌ی آن گذر به عصر جدیدی با مختصات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت بود؛ گذری که به یکی از اساسی‌ترین درون‌مایه‌های اندیشه‌ورزی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی تبدیل شد.

مهم‌ترین وجه اشتراک اندیشه‌ورزی‌های مختلفی که در راستای تبیین این گذر و فهم دوره‌ی جدید شکل گرفته‌اند، تمرکز بر خانواده و به ویژه دگرگونی ساختار روابط خانوادگی است. این اشتراک جدا از اینکه در اهمیت خانواده به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی ریشه دارد به این مهم نیز مربوط می‌شود که فردی شدن خانواده در مقایسه با دیگر نهادهای جامعه‌ی سنتی نظیر طبقه‌ی اجتماعی، مذهب و دولت ملموس‌تر بوده است؛ به گونه‌ای که حتی می‌توان استدلال کرد، فردی شدن عرصه‌ی خانواده به نوعی نقطه‌ی عزیمت تحولات اجتماعی در سطح کلان بوده است. به همین خاطر، مهم‌ترین مصداق‌های اندیشمندانی چون تونیس و دورکیم در توضیح دگرگونی اجتماعی و ظهور عصر جدید به دگرگونی روابط خانوادگی مربوط می‌شود؛ دگرگونی‌هایی که با ظهور خانواده‌ی هسته‌ای در قرن نوزدهم آغاز شده و آن را تا مرز فروپاشی در اواخر قرن بیستم پیش برده است.

مرور ادبیات تحقیق نشان می‌دهد نخستین صورت فردی شدن با دگرگونی ساختار روابط خویشاوندی در قرن نوزدهم آغاز می‌شود، دوره‌ای که دورکیم با تمرکز بر این تغییرات، ظهور نظم اجتماعی جدید مبتنی بر همبستگی ارگانیکی را توضیح داده است، به نظر دورکیم مهم‌ترین مصداق ظهور جامعه‌ی جدید، دگرگونی روابط خویشاوندی و فراتر رفتن دامنه‌ی

روابط اجتماعی افراد از گروه‌های خویشاوندی است که به دنبال خود زمینه‌ی تمایزیابی و کثرت‌گرایی فرهنگی را فراهم کرده و در نهایت به تقسیم کار اجتماعی ختم شده است، دورکیم با نگرانی از پیامدهای ظهور فردگرایی با توسعه‌ی مفهوم «فردگرایی اخلاقی» درصدد بوده تا راه‌کاری برای حفظ رابطه‌ی بین فرد و جامعه پیدا کند (کیدنز، ۱۳۸۹ (ب): ۱۴-۹).

پارسونز با کاربرد مفهوم «فردگرایی نهادینه شده»، فردگرایی را ویژگی ذاتی جامعه‌ی مدرن توصیف کرده و بر همین اساس نیز ظهور خانواده‌ی هسته‌ای در جامعه مدرن را توضیح داده است؛ به این ترتیب که با ظهور اقتصاد صنعتی، خانواده‌ی گسترده کارکرد اقتصادی خود را از دست می‌دهد، کار از خانه به کارخانه منتقل می‌شود و به دنبال آن افراد در جست‌وجوی کار از خانواده جدا می‌شوند تا منافع خود را شخصاً در محیطی با شرایط متفاوت، نظیر کارخانه دنبال کنند. علاوه بر ضرورت استقلال افراد از اعضای خانواده در جامعه صنعتی، پارسونز با تأکید بر نابرابری‌های ایجاد شده در بین اعضای خانواده به لحاظ تخصص، مسئولیت و قدرت استدلال می‌کند که این نابرابری‌ها زمینه‌ی دگرگونی خانواده‌ی گسترده را فراهم کرده و موجب شکل‌گیری خانواده‌ی هسته‌ای شده است که در آن افراد، آزادتر از گذشته می‌توانند شخصاً خواسته و سلیق خود را دنبال کنند (روشه، ۱۳۸۶):

Gillies; 2003:3 ؛ kalogeraki, 2009:165؛ ۲۱۶؛ برناردز، ۱۳۹۰: ۷۵).

دومین شکل فردی شدن خانواده بر دگرگونی خانواده‌ی هسته‌ای دلالت دارد، دگرگونی‌هایی که از دهه‌ی ۱۹۷۰ با افزایش آمار طلاق آغاز شده

و تا اواخر قرن بیستم با نهادزدائی از ازدواج به ظهور اشکال متفاوتی از خانواده دامن زده است، مباحث نظری متنوعی پیرامون این دگرگونی‌ها در نیمه‌ی دوم قرن بیستم شکل گرفته است، در ادبیات جامعه‌شناسی خانواده، اندیشمندانی چون برناردز و چیل با توجه به ظهور اشکال جدید خانواده، تعریف خانوادگی هسته‌ای را به مثابه ایدئولوژی زیر سؤال برده و با تأکید بر پیچیدگی‌های مفهوم خانواده فصلی نو در جامعه‌شناسی خانواده گشودند (برناردز، ۱۳۹۰؛ چیل، ۱۳۸۸). پس‌اساختارگرایان و فمینیست‌ها به سرعت درصدد نهادزدائی از جنسیت و خانواده برآمدند، (Gagger & Wright; 1999: 13-14) جمعیت‌شناسان تغییرات جمعیت شناختی خانواده را به مثابه ظهور موج دوم گذر جمعیت شناختی مفهوم سازی کردند (Lesthaeghe, 2010; Van De Ka, 2002) و نظریه‌پردازان مدرنیته با تمرکز بر تغییرات جمعیت شناختی خانواده، این تغییرات را به عنوان مختصات عصر جدید مفهوم‌سازی کردند که مدرنیته‌ی متأخر می‌نامیدند (گیدنز، ۱۳۸۴، Beck & Beck – Gersheim, 2002، فوکویاما، ۱۳۷۹؛ اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹).

از بین مباحث نظری مذکور، چارچوب نظری تحقیق حاضر با تأکید بر فردی شدن خانوادگی هسته‌ای و بر اساس نظریه‌های جمعیت‌شناختی و نظریه‌های اندیشمندان مدرنیته تدوین شده است؛ نظریه‌های مذکور به این دلیل انتخاب شدند که اولاً نظریه‌پردازان دو گروه مذکور فردی شدن خانواده را با تأکید بر تغییرات جمعیت‌شناختی و دگرگونی ساختار روابط خانوادگی پذیرفته‌اند و ثانیاً در این نظریه‌ها تبیین‌های روشنی برای فردی شدن خانواده ارائه شده است.

جمعیت‌شناسان، تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده در نیمه‌ی دوم قرن بیستم را در قالب نظریه‌ی «موج دوم گذر جمعیت‌شناختی» تبیین کرده‌اند؛ لستهاق استدلال می‌کند که موج دوم گذر جمعیت‌شناختی از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی و با افزایش چشمگیر آمار طلاق در ایالات متحده آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی آغاز شده است. همراه با افزایش آمار طلاق، نرخ خام ازدواج نیز کاهش یافته و ازدواج به عنوان شیوه‌ی مشروع ارضای میل جنسی، جای خود را به روابط جنسی خارج از قواعد مشروع می‌دهد؛ کاهش شدید نرخ رشد جمعیت به زیر مقدار جایگزینی جمعیت (۲/۱) و افزایش تولد کودکان نامشروع از دیگر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی این دوره در کشورهای مذکور محسوب می‌شود (Lesthaeghe, 2010: 3; Van De ka 2002: 1-4)، اما به باور لستهاق آنچه که این تغییرات را از تغییرات جمعیت‌شناختی اوایل قرن بیستم و یا موج اول جمعیت‌شناختی متمایز کرده، ماهیت فرهنگی آن است. لستهاق استدلال می‌کند که تغییرات جمعیت‌شناختی موج اول ریشه در مجموعه‌ای از نیازهای مادی داشت، اما تغییرات جمعیت‌شناختی موج دوم را بایستی در مجموعه‌ای از نیازهای فرامادی جستجو کرد. او این نیازهای فرامادی را بر اساس مفاهیمی چون خود مختاری، استقلال، ابراز وجود و در نهایت فردگرایی تعریف کرده است.

ون دی کا استدلال می‌کند که اطلاق صفت گذر در واقع دربردارنده‌ی این معنای مهم است که تغییرات جمعیت‌شناختی مذکور به دلیل ارتباط با برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، در سراسر جهان فراگیر خواهند شد

(Van De Ka, 2002: 1). لستهاق بر داده‌های گردآوری شده در طرح «پیمایش ارزش‌های جهانی» اینگلهارت و همکارانش تمرکز و استدلال می‌کند که موج دوم گذر جمعیت‌شناختی، مناطق شرق آسیا و کشورهای توسعه یافته‌ی ژاپن، چین و کره‌ی جنوبی را نیز درنوردیده و تغییرات ارزشی مشاهده شده در اروپا، برای مناطق شرق آسیا نیز صادق است (Lesthaghe, 2010: 29).

فرانسیس فوکویاما، تغییرات جمعیت‌شناختی موسوم به موج دوم گذر جمعیت‌شناختی را «فروپاشی هنجاری بزرگ» نامیده و آن را به مثابه افول سرمایه‌ی اجتماعی مفهوم سازی کرده است. وی استدلال می‌کند، ریشه‌ی این افول را بایستی در دگرگونی روابط خانوادگی به عنوان کانون سرمایه‌ی اجتماعی جست‌وجو کرد؛ فوکویاما رابطه‌ی زن و مرد در پیوند زناشویی را به مثابه نوعی مبادله‌ی اقتصادی تعریف می‌کند که هر یک از طرفین انتظارهای متقابلی از این مبادله دارند، اما در جریان توسعه‌ی اجتماعی با رونق بازار کار زنان از یک سو و توسعه‌ی فناوری‌های مربوط به پیشگیری از بارداری، بسیار از تعهدات متقابل زن و مرد رنگ می‌بازد و این امکان را برای آنها فراهم می‌کند تا با رهایی از قید و بندهای موجود پیرامون پیوند زناشویی، خواسته‌های شخصی خود را راحت‌تر دنبال کنند. فوکویاما استدلال می‌کند، زنان با رسیدن به استقلال مالی و مردان با فرار از تعهد شوهر یا پدر خانواده بودن، به راحتی تن به طلاق داده و به جای ازدواج و روابط بلندمدت، روابط مبتنی بر هم‌بالینی را ترجیح می‌دهند. به باور فوکویاما در جامعه‌ی آمریکا، علاوه بر دگرگونی پیوند زناشویی و نهادزدایی از ازدواج، جهت‌گیری‌های

حسابگرانه زن و مرد موجب شده تا ایشان با پیشگیری از بارداری خود را از تعهدات والدینی رها کنند (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۰۷).

آنتونی گیدنز و اولریش بک مهم‌ترین مفهوم‌سازی‌ها درباره‌ی فردی شدن خانواده را انجام داده‌اند، به این ترتیب که گیدنز و بک با تمرکز بر فردی شدن خانواده - همانند دورکیم که تغییرات خانواده را به مثابه ظهور نظم جدید مفهوم‌سازی کرده بود - آن را یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ظهور جامعه‌ی جدید توصیف کرده‌اند که مدرنیته متأخر و یا مدرنیته بازاندیشانه نامیده می‌شود.

گیدنز در توضیح عصر جدید استدلال می‌کند که مهم‌ترین ویژگی مدرنیته‌ی بازاندیشانه، افول معنای زمان و مکان از یک سو و امکان بازاندیشی از سوی دیگر است؛ این امر موجب شده که افراد به راحتی از قید و بندهای مربوط به زمان و مکان رهایی یابند و گیدنز آن را «از جا کنندگی» نامیده است. فرایندی که همراه با بازاندیشی، امکان انتخاب از بین شیوه‌های مختلف را برای افراد فراهم می‌کند. گیدنز این امکان انتخاب را با عنوان «شخصی شدن» توصیف کرده و با تأکید بر تغییرات جمعیت‌شناختی ذکر شده، عرصه‌ی خانواده را مهم‌ترین مصداق ظهور عصر جدید توصیف کرده است؛ عرصه‌ای از روابط شخصی مبتنی بر انتخاب فردی که درونمایه‌ی اصلی آن را نه الزامات بیرونی بلکه خواسته‌های فردی شکل می‌دهد و در پدیده‌هایی چون «عشق رمانتیک» و «روابط ناب» بروز می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۶-۱۴؛ همو، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

اولریش بک مستقیم بر مفهوم «فردی شدن» متمرکز شده است. به باور بک، فردی شدن یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره‌ی جدید است که او آن را «مدرنیته‌ی متأخر» نامیده است. بک استدلال می‌کند که حساب فردی شدن را بایستی از فردگرایی جدا کرد؛ به نظر بک، با توجه به الزامات و اقتضائات سازمان‌های جامعه‌ی مدرن به ویژه در قالب دولت رفاه، بهترین اصطلاحی که بتواند جایگاه فرد در جامعه‌ی کنونی را توصیف کند، اصطلاح «فردگرایی نهادینه شده» است. اولریش بک فردی شدن را مجموعه‌ای از تحولات ساختاری می‌نامد که منجر به افول نهادهای اجتماعی نظیر مذهب، دولت، طبقه‌ی اجتماعی و خانواده و نیز مفاهیمی چون جنسیت شده است. وی معتقد است که انسان جامعه‌ی مدرن، اگرچه از قید و بند نهادهای جامعه‌ی سنتی رهایی یافته، اما دوباره اسیر استانداردهایی شده است که مدرنیته بر او تحمیل می‌کند. بک از فرایندهای فردی شدن مأیوس نمی‌شود استدلال می‌کند، اگرچه این فرایندها در عرصه‌ی عمومی جامعه‌ی مدرن به فردگرایی ختم نمی‌شود، اما در حوزه‌های دیگر نظیر حوزه‌ی خانواده می‌توان این فردگرایی را مشاهده کرد. بر همین اساس، بک در توصیف فردی شدن عرصه‌ی خانواده بر افول هنجارها و ارزش‌هایی تأکید دارد که رابطه‌ی بین زن و مرد را تعریف و تحمیل می‌کردند، بک با تأکید بر مسائلی چون افزایش آمار طلاق و افزایش روابط جنسی خارج از قواعد ازدواج، استدلال می‌کند که رابطه‌ی زن و مرد در جامعه‌ی غرب، دگرگون شده است به این ترتیب که این رابطه پیش از آنکه از سوی نهادهای تعیین‌بخش بیرونی تعریف شود، محصول خواسته‌های فردی است (Beck & Beck – Ger- 2002: 195-221).

شواهد تجربی موجود نشان می‌دهد، اگرچه فردی شدن به مثابه پدیده‌ای جهانی مفهوم سازی شده، اما شدت و اندازه‌ی آن در مناطق مختلف دنیا متفاوت گزارش شده است. هالمن این تفاوت را با الهام از اولریش بک در دوگانگی فردی شدن و فردگرایی جست‌وجو کرده است؛ با این استدلال که اولی بر مجموعه‌ای از فرآیندها و دومی بر مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی نهاده‌ی شده دلالت دارد، اما الزاماً همان‌گونه که بک نیز تأکید کرده، فردی شدن به ظهور ارزش‌های فردگرایانه منجر نمی‌شود (Halman, 1995: 21). از این رو ممکن است در جریان توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی تغییرات جمعیت‌شناختی در یک جامعه بروز کند، اما این تغییرات الزاماً به معنای فردگرا شدن آن جامعه نیست.

روان‌شناسان بین فرهنگی، تفاوت‌های موجود بین مناطق مختلف دنیا را با تأکید بر الگوهای عام فرهنگی توضیح داده و به‌طور کلی جوامع فردگرا را از جوامع جمع‌گرا متمایز کرده‌اند؛ به باور اندیشمندان این حوزه، نظیر جنورجیاس و وندی ویجور^۱، تأثیر جریان‌های موسوم به مدرنیزاسیون بر فردی شدن خانواده در جوامع غیر اروپایی تابعی از ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی این جوامع است (Georgas & et al, 2006: 45). بنابراین تفاوت‌های مشاهده شده در مناطق مختلف دنیا را بایستی با تمرکز بر این تفاوت‌ها تبیین کرد.

1. Vandi Vijver

یافته‌های ون باول^۱ و همکارانش در تحقیقی با عنوان «تغییرات جمعیت شناختی و تعهدات خانوادگی» نشان داده است که حتی در خود اروپا نیز فردی شدن خانواده ابعاد پیچیده‌تری دارد، به این معنی که نمی‌توان به راحتی از طلاق به عنوان افول جایگاه خانواده سخن گفت. براساس این تحقیق، افرادی که خود و یا والدینشان طلاق را تجربه کرده‌اند، به روابط خانوادگی اهمیت بیشتری می‌دهند و زنان - که گفته می‌شود به واسطه‌ی رونق بازار کار و تحصیلات دانشگاهی در عرصه‌ی خانواده فردگرا هستند- بیشترین تعهدات خانوادگی را به دوش می‌کشند (Van Bavel & et al, 2010: 24-26).

همسو با این یافته‌ها جیمز جنورجیاس در مطالعه‌ی بین فرهنگی تغییرات روابط خانوادگی بین کشورهای شمال غرب اروپا با دو کشور یونان و قبرس به این نتیجه رسیده است که اگرچه در کشورهای شمال غرب، خانواده‌ی گسترده به طور کامل از بین رفته و روابط خانوادگی دگرگون شده، اما افراد همچنان با خویشاوندان خود نظیر پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها ملاقات می‌کنند. جنورجیاس بر این اساس استدلال می‌کند که بایستی در مطالعه‌ی تغییرات خانواده، تغییرات ساختاری خانواده را از تغییرات کارکردی متمایز کرد، چرا که تغییرات ساختاری الزاماً به تغییرات کارکردی منجر نمی‌شوند و خانواده‌ی هسته‌ای همچنان می‌تواند برخی از کارکردهای خانواده‌ی گسترده را حفظ کند (Georgas & et al, 1997: 315).

1. Van Bavel

یافته‌های مربوط به شرق آسیا تا اندازه‌ای با مباحث هالمن همسو است. مارک ال. موسکوویتز، با توجه به مشاهدات خود در تایوان و چین، ضمن تأیید نقش توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی در فردی شدن خانواده‌ی تایوانی، برای توصیف فردگرایی زنان تایوانی از اصطلاح «فردگرایی خاموش» استفاده کرده است. موسکوویتز در توضیح این فردگرایی خاموش، استدلال می‌کند که در جریان توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی، زنان که تا پیش از این به واسطه‌ی آموزه‌های جمع‌گرایانه‌ی کنفوسیوسی، وضعیت بسیار بدی در جامعه‌ی تایوان داشتند اکنون با دستیابی به شغل و مهارت به شکل غیر ملموسی واجد قدرت‌هایی شده‌اند که دیگر اجازه‌ی سوء استفاده‌های گذشته را به کسی نمی‌دهند (Moskowitz, 2007: 178-179).

کیونگ- سوپ و مین- یونگ در بررسی تغییرات خانواده در کره‌ی جنوبی به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به اهمیت خانواده در کره‌ی جنوبی، این نهاد در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی بیشتر تحت تأثیر جریان‌های مدرنیزاسیون بوده است؛ به گونه‌ای که جامعه‌ی کره‌ی جنوبی با شدت و اندازه‌ی قابل توجهی تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده نظیر افزایش آمار طلاق و کاهش نرخ باروری را تجربه کرده است. کیونگ- سوپ و مین- یونگ با توجه به این تغییرات ضمن تأیید فردی شدن خانواده در کره‌ی جنوبی استدلال کرده‌اند که زنان کره‌ای اگر چه به لحاظ اقتصادی و تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با گذشته مستقل شده‌اند و آمار طلاق در این کشور افزایش یافته، اما خانواده برای آنها همچنان نهادی ارزشمند و مهم

محسوب می‌شود (Kyung-sup & Min – young, 2010: 558).

مرور ادبیات انجام شده درباره‌ی تحولات خانواده در ایران نشان می‌دهد که نظریه پردازان ایرانی ضمن قبول دگرگونی خانوادگی ایرانی در سال‌های اخیر، این تغییرات را بیشتر با گفتمان گذر از سنت به مدرنیته توضیح داده‌اند؛ بر این اساس خانوادگی ایرانی در مرحله‌ی انتقالی از شکل سنتی به مدرن قرار دارد. ویژگی‌های مدرن خانوادگی ایرانی در این ادبیات بیشتر با تأکید بر دگرگونی فرآیندهای انتخاب همسر، تغییر نقش زنان در خانواده و جامعه به ویژه با تأکید بر فاکتورهای اشتغال زنان و ورود آنها به دانشگاه، مفهوم سازی شده است (لبیبی، ۱۳۹۳: ۹۹). در گونه‌شناسی ارائه شده از خانوادگی ایرانی سه نوع خانوادگی سنتی، مدرن و پست مدرن از یکدیگر متمایز شده است (شکر بیگی، ۱۳۹۰: ۲۱۴-۲۱۰؛ فاضلی، ۱۳۹۱: ۳۸۴) که نشان می‌دهد وضعیت متناقضی بر فضای مفهومی خانوادگی ایرانی حاکم است.

مباحث نظری و پژوهشی یاده شده را می‌توان در قالب گزاره‌های زیر

خلاصه کرد:

فردی شدن خانواده بر افول الگوهای سنتی خانواده دلالت دارد؛ به طوری که افراد می‌توانند از بین سبک‌های مختلف زندگی، دست به انتخاب زده و خواسته‌های شخصی خود را دنبال کنند. افزایش آمار طلاق، کاهش باروری، افزایش سن ازدواج، خارج شدن روابط جنسی از قواعد ازدواج و افول کارکردهای خانواده از شاخص‌های اصلی فردی شدن خانواده محسوب می‌شوند.

گذر از خانواده‌ی گسترده به خانواده‌ی هسته‌ای در جامعه‌ی مدرن و افول خانواده‌ی هسته‌ای و به دنبال آن ظهور اشکال متنوعی از روابط خانوادگی در مدرنیته‌ی متأخر دو صورت کلی فردی شدن خانواده محسوب می‌شوند. دو مفهوم فردی شدن و فردگرایی دلالت‌های معنایی متفاوتی دارند، اولی بر مجموعه‌ای از فرآیندها و دومی بر مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی دلالت دارد.

رونق سطح رفاه اجتماعی با توسعه‌ی شهرنشینی، افزایش دسترسی زنان به آموزش عالی، رونق بازار اشتغال زنان و توسعه‌ی فناوری‌های مربوط به پیشگیری از بارداری جزء مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی هستند که نقش مؤثری در فردی شدن خانواده ایفاء می‌کنند.

میزان فردی شدن خانواده تحت تأثیر جریان‌های جهانی توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی با درون‌مایه‌ی مدرنیزاسیون، تابعی است از ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی آن جوامع.

مدل تحلیلی تحقیق



۴- روش‌شناسی

روش تحقیق حاضر، تلفیقی از روش‌های روندپژوهی و مقایسه‌ای است. به این معنی که در یک بازه‌ی زمانی معین، روند تغییرات جمعیت شناختی

و کارکردی خانواده بررسی و در سطح بین استانی مقایسه شده است. واحد تحلیل در روند پژوهی برهه‌های زمانی است که در تحقیق حاضر دوره‌های سرشماری مد نظر است. یک بازه‌ی زمانی ۴۷ ساله از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳ مطالعه شده است. مقایسه‌ی داده‌ها نیز با تمرکز بر داده‌های ۳۱ استان کشور انجام شده است. در مواردی بسته به اهمیت متغیرهای تحقیق و نیز آمار و ارقام موجود، بر داده‌های مقطعی و نیز یافته‌های مربوط به پژوهش‌های ملی و گزارش سازمان‌های دولتی نیز تمرکز شده است.

۵- تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

۵-۱- فردی شدن خانواده

فردی شدن بر مجموعه تغییرات ساختاری و جابه‌جایی نهادی دلالت دارد که در جریان آن، نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، مذهب، طبقه‌ی اجتماعی و دولت تعیین بخشی خود را از دست داده و افراد از قید و بندهای الزام‌آور این نهادها رهایی یافته، خود به واحد تعریف جهان‌زندگی تبدیل می‌شوند (Beck & Beck – Gersheim, 2002: 195). در تحقیق حاضر فردی شدن با تأکید بر نهاد خانواده بررسی شده است. منظور از فردی شدن خانواده عبارت است از مجموعه تغییرات کارکردی و ساختاری خانواده که با ایجاد دگرگونی در الگوهای سنتی خانواده منجر به افزایش آزادی‌های فردی در انتخاب سبک‌های متفاوت زندگی، نهادزدایی از ازدواج و افول تعهدات خانوادگی می‌شود.

الف. تغییرات ساختاری خانواده: منظور از تغییرات ساختاری خانواده مجموعه تغییرات جمعیت‌شناختی است که به ایجاد دگرگونی در ساختار خانواده منجر می‌شود، همانند افزایش آمار طلاق، تأخیر در ازدواج و کاهش میزان باروری. افزایش آمار طلاق با تأکید بر شاخص نسبت طلاق به ازدواج عملیاتی شده است، دلیل انتخاب این شاخص از بین شاخص‌های مختلف طلاق، دقیق بودن و نیز لحاظ شدن اهمیت ازدواج در ارزیابی طلاق است، این شاخص از تقسیم تعداد کل طلاق‌های یک سال معین بر تعداد کل ازدواج‌های همان سال، ضرب در ۱۰۰ به دست می‌آید. شاخص بعدی تأخیر در ازدواج است که با دو شاخص افزایش میانگین سن ازدواج در بین زنان و مردان و نرخ خام ازدواج (ازدواج در هر هزار نفر جمعیت) عملیاتی شده است. شاخص بعدی کاهش باروری است. منظور از نرخ باروری کل زنان، تعداد کل فرزندان است که یک زن در فاصله‌ی سنی ۱۵ تا ۴۹ سال به دنیا می‌آورد؛ در باروری نکاحی برای دقت بیشتر، نرخ باروری با تأکید بر زنان ۱۵ تا ۴۵ سال دارای همسر برآورد می‌شود.

ب. تغییرات کارکردی خانواده: منظور از تغییرات کارکردی خانواده، تغییر در مجموعه‌ای از کارکردها و تعهدات خانوادگی است که در جریان فردی شدن خانواده کم‌رنگ شده و اهمیت خود را از دست می‌دهند؛ همانند از بین رفتن و یا تغییر کارکردهای مراقبتی خانواده از کودکان و سالمندان و کارکرد رضای میل جنسی. در بررسی تغییرات کارکردی خانواده علاوه بر داده‌های مربوط به مرکز آمار ایران از یافته‌های مقطعی و گزارش‌های سازمان‌های مرتبط نیز استفاده شده است.

۵-۲- توسعه‌ی اجتماعی

در تحقیق حاضر رابطه‌ی توسعه‌ی اجتماعی با فردی شدن خانواده با تمرکز بر چهار شاخص میزان شهرنشینی، تحصیلات عالی زنان، نرخ اشتغال زنان و نفوذ اینترنت بررسی شده است. شاخص‌های فوق هم بیانگر رونق سطح رفاه اجتماعی و هم نشان دهنده‌ی دگرگونی موقعیت اجتماعی زنان هستند.

۶- یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق حاضر در سه بخش مجزا گزارش شده است؛ بخش اول شامل توصیف روند فردی شدن عرصه‌ی خانواده به لحاظ جمعیت‌شناختی و کارکردی در سطح کشور است؛ در بخش بعدی روند و وضعیت تغییرات جمعیت‌شناختی در بین استان‌های کشور توصیف و مقایسه شده است و در بخش سوم، فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین فردی شدن عرصه‌ی خانواده با توسعه‌ی اجتماعی، آزمون شده است.

۶-۱- وضعیت شاخص‌های فردی شدن خانواده در سطح کشور

در این بخش، داده‌های مربوط به تغییرات جمعیت‌شناختی و کارکردی خانواده ایرانی توصیف و روند تغییرات شاخص‌های مذکور بررسی شده است؛ در این بررسی با توجه به امکان دسترسی به داده‌های کشوری شاخص‌های مذکور، بر اطلاعات گردآوری شده از سرشماری‌های انجام گرفته در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ و دیگر گزارش‌های آماری مرکز آمار ایران و دیگر سازمان‌های ذیربط تمرکز شده است.

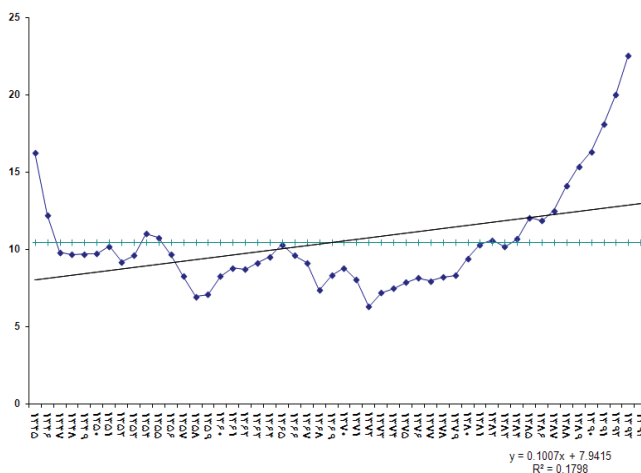
۶-۱-۱- تغییرات جمعیت شناختی خانواده

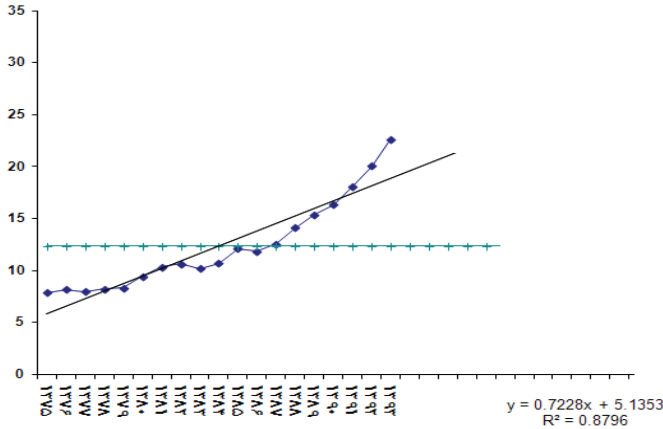
الف - طلاق به عنوان یکی از مهم‌ترین تغییرات جمعیت‌شناختی بر فردی شدن عرصه‌ی خانواده دلالت دارد، به عبارت ساده‌تر طلاق به این معنی است که پیوند زناشویی که بر اساس تعهدات متقابل بین زوجین بسته شده، در راستای تحقق خواسته‌های فردی گسسته می‌شود (Georgas & et, 2006: 36). با توجه به گزارش‌های سازمان ثبت احوال کشور، در ایران از هر ۴ مورد ازدواج ۱ مورد به طلاق منجر می‌شود؛ این وضعیت برای شهرهایی چون تهران و کرج ۳ به ۱ است. این در حالی است که برخی با تأکید بر مسئله‌ی طلاق عاطفی، وضعیت حاکم بر روابط زناشویی در ایران را بغرنج‌تر از ارقام فوق می‌دانند، مهم‌تر اینکه بیش از ۸۰ درصد پرونده‌های طلاق در ایران به طلاق‌های توافقی مربوط می‌شود (مهرخانه، ۱۳۹۳). به لحاظ سنی بیشترین میزان طلاق در زنان برای گروه‌های سنی ۲۰ تا ۲۴ سال و برای مردان برای گروه‌های سنی ۲۵ تا ۲۹ سال در سال ۱۳۹۲ ثبت شده است؛ علاوه بر این، بیشترین میزان طلاق‌های گزارش شده در سال ۱۳۹۲ به زوجینی مربوط می‌شود که طول زندگی مشترک آنها کمتر از یک سال بوده است؛ به طوری که بیش از ۱/۴ کل طلاق‌های سال ۱۳۹۲ در بین زوج‌هایی اتفاق افتاده است که طول زندگی مشترک آنها کمتر از دو سال بوده است (سازمان ثبت احوال ایران، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر، زوج‌های جوان ایرانی به راحتی از تعهدات زناشویی شانه خالی کرده و تن به طلاق می‌دهند.

روند تغییرات شاخص نسبت طلاق به ازدواج از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۳ در نمودار شماره ۱ و جدول شماره ۱ گزارش شده است. تحلیل این روند با استفاده از نرم‌افزار اکسل نشان می‌دهد که در بازه‌ی زمانی ۴۷ ساله فوق، فراز و فرودهای بسیاری بر روند تغییرات طلاق حاکم بوده است. این روند از یک مقدار به نسبت بالا یعنی ۱۶ درصدی در سال ۱۳۴۵ آغاز می‌شود، اما روند تغییرات طلاق از این سال تا سال ۱۳۵۱ نزولی بوده است؛ به طوری که نسبت طلاق به ازدواج تا سال ۱۳۵۱، از میانگین توزیع (۱۰/۲۳) کمتر گزارش شده است. از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۵۶ آمار طلاق به رقمی بالاتر از میانگین توزیع افزایش یافته است، اما این روند صعودی بعد از انقلاب متوقف شده و رقم نسبت طلاق به ازدواج در کشور تا سال ۱۳۸۱ از میانگین توزیع تجاوز نکرده است. از سال ۱۳۸۲، روند تغییرات طلاق صعودی شده و با فرا رفتن از میانگین توزیع در سال ۱۳۹۳، به بیشترین میزان خود یعنی ۲۲/۵۶ درصد می‌رسد. با توجه به فراز و فرودهای موجود، مقدار R^2 محاسبه شده برای نمودار روند تغییرات طلاق از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۳ ناچیز بوده و بر این واقعیت دلالت دارد که در بازه‌ی زمانی مورد نظر، طلاق در کشور روند مشخصی نداشته است (نمودار شماره ۱).

با این وجود، روند طلاق در کشور از سال ۱۳۷۵ به بعد نشان می‌دهد که با توجه به خروجی آزمون رگرسیون نرم‌افزار اکسل ($R^2=0/87$) روند صعودی و مشخصی بر طلاق حاکم شده است. انتخاب سال ۱۳۷۵ به عنوان سال مبدأ این روند، به این دلیل است که اولاً از این سال به بعد فضای اجتماعی

و سیاسی حاکم بر کشور تا اندازه‌ای نسبت به فراز و فرودهای دهه‌ی ۶۰ با ثبات‌تر شده و از طرف دیگر، روند تدریجی افزایش نسبت طلاق به ازدواج در کشور از این سال آغاز می‌شود. این روند در نمودار شماره‌ی ۲ تحلیل و نشان داده شده است؛ مقدار R^2 محاسبه شده در این نمودار نشان می‌دهد که نمودار برای برازش تغییرات، مناسب بوده و تغییرات نسبت طلاق به ازدواج از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۳ روندی افزایشی دارد. روندی که در نمودار شیب مثبت ۰/۷۲ دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان با توجه به این نمودار افزایش ۷۲ درصدی نسبت طلاق به ازدواج را در بازه‌ی زمانی مذکور برآورد کرد.





نمودار (۲): روند تغییرات نسبت طلاق به ازدواج از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۳

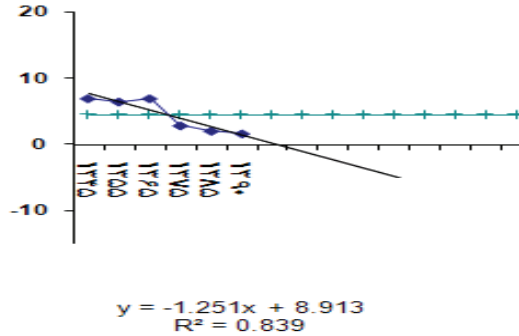
منبع: محقق

ب. نرخ باروری، بعد خانوار و نرخ رشد جمعیت از جمله شاخص‌های جمعیت‌شناختی هستند که در موج دوم گذر جمعیت‌شناختی کاهش یافته‌اند. فوکویاما ماهیت فردگرایانه‌ی این کاهش را با تأکید بر نظریه‌ی انتخاب عقلانی توضیح داده است؛ به این ترتیب که با توجه به در دسترس بودن تکنولوژی‌های پیشگیری از بارداری، این امکان برای زنان و مردان فراهم شده تا با پیشگیری از بارداری از تعهدات و مسئولیت‌های پدر و مادر بودن شانه خالی کنند (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۰۷).

بررسی داده‌های مربوط به نرخ باروری، بعد خانوار و نرخ رشد جمعیت کشور از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که دو الگوی متفاوت افزایشی و کاهشی بر روند تغییرات شاخص‌های مذکور حاکم بوده است؛

الگوی نخست نشان دهنده‌ی روند افزایشی شاخص‌های مذکور در یک بازه‌ی زمانی تقریباً ۱۰ ساله است که از سال‌های نخست انقلاب شروع و تا پایان جنگ در اواخر دهه‌ی ۶۰ شمسی ادامه داشته است؛ این دوره به دوره‌ی انفجار جمعیت در ایران شهره شده است. الگوی دوم برخلاف الگوی نخست بر روند کاهشی شاخص‌های مذکور دلالت دارد. این الگوی کاهشی را می‌توان در دو مقطع تاریخی متفاوت مشاهده کرد؛ مقطع نخست فاصله‌ی ۱۰ ساله بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ و مقطع دوم از زمان پایان جنگ شروع و تا به امروز ادامه داشته است؛ به گونه‌ای که نرخ باروری در زنان ۱۵ تا ۴۹ سال کشور از عدد ۷ در سال ۱۳۶۵ به عدد ۱/۷ در سال ۱۳۹۰ و هم‌زمان متوسط بعد خانوار در کشور از ۵/۶ در سال ۱۳۶۵ به ۳/۷ و نرخ رشد جمعیت از ۳/۹ به ۱/۳ در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵-۱۳۷۵-۱۳۸۵-۱۳۹۰)؛ که در مقایسه با شاخص جایگزینی جمعیت یعنی ۲/۱، هشدار جدی تلقی می‌شود (شکل شماره‌ی ۳؛ جدول شماره‌ی ۱). روند تغییرات نرخ باروری در نمودار شماره‌ی ۳ گزارش شده است، خروجی تحلیل روند تغییرات نرخ باروری کشور در این نمودار نشان می‌دهد که شیب نمودار منفی بوده و در طول دوره‌های مختلف سرشماری، نرخ باروری کل، کاهشی ۱۲۵ درصدی داشته است؛ مقدار R^2 گزارش شده در این نمودار نشان می‌دهد که مدل مربوط به روند تغییرات نرخ باروری، برازش مقبولی دارد.

بررسی فردی شدن خانواده در ایران



نمودار (۳): روند تغییرات نرخ باروری کل کشور از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۰

منبع محقق

ج. ازدواج یکی از کهن‌ترین سنت‌های اجتماعی جهان است که به عنوان مشروع‌ترین شیوهی ارضای میل جنسی، نخستین گام برای تشکیل خانواده محسوب می‌شود. با وجود چنین اهمیتی، یکی از مهم‌ترین ویژگی تحولات جمعیت شناختی خانواده در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، افول جایگاه و اهمیت ازدواج است که به شکل ملموسی در جوامع توسعه یافته‌ی صنعتی تجربه شده است. این افول با تأکید بر مؤلفه‌هایی چون کاهش نرخ خام ازدواج، افزایش میانگین سن ازدواج و افزایش روابط جنسی خارج از قواعد ازدواج مفهوم‌سازی شده است. در این بخش بر دو مؤلفه‌ی نخست تمرکز شده و مسئله‌ی افزایش روابط جنسی خارج از قواعد ازدواج در بخش مربوط به کارکردهای خانواده تشریح شده است.

شواهد آماری موجود از نرخ خام ازدواج در ایران نشان می‌دهد که نرخ خام ازدواج در ایران تا سال ۱۳۸۸، روند صعودی داشته است (جدول شماره ۱). نرخ خام ازدواج در این سال به بیشترین میزان خود یعنی ۱۲/۱۵ ازدواج در هر هزار نفر می‌رسد، در سال ۱۳۴۵ این رقم ۵/۹ گزارش شده بود، اما از سال ۱۳۸۹ به تدریج نرخ خام ازدواج در کشور کاهش یافته است، به گونه‌ای که نرخ خام ازدواج در سال ۱۳۹۰، به ۱۱/۶ کاهش می‌یابد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰)، این روند کاهشی تا به امروز ادامه داشته تا آنجا که نرخ خام ازدواج در سال ۱۳۹۳، به ۹/۳ ازدواج در هر هزار نفر جمعیت کاهش یافته است (سازمان ثبت و احوال کشور، ۱۳۹۴).

بررسی روند تغییرات میانگین سن ازدواج در کشور با تأکید بر داده‌های سرشماری‌های انجام شده از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۰، نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج در کشور روند افزایشی داشته است. در این روند افزایشی میانگین سن ازدواج مردان از ۲۴ سال به ۲۷ سال و میانگین سن ازدواج زنان از ۱۹ سال به ۲۳/۴ سال افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). بر اساس آخرین گزارش‌های منتشر شده از سازمان ثبت احوال کشور، میانگین سن ازدواج مردان در حال حاضر به ۲۸ سال و زنان به ۲۴ سال افزایش یافته است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴).

جدول (۱): روند تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۰

سال	میانگین سن ازدواج		نسبت طلاق به ازدواج	نرخ خام طلاق	نرخ خام ازدواج	متوسط رشد سالانه جمعیت	باروری کل	بعد خانوار
	مردان	زنان						
۱۳۳۵	۲۴/۹	۱۹	*	*	*	۳/۱	*	۴/۷۶
۱۳۴۵	۲۵	۱۸/۴	۱۶/۲۸	۰/۹۶	۵/۹۰	۳/۱۳	۷	۴/۹
۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷	۱۰/۷۷	۰/۵۳	۴/۹۸	۲/۷	۶/۵	۵
۱۳۶۵	۲۳/۶	۱۹/۸	۱۰/۳۴	۰/۷۱	۶/۸۸	۳/۹	۷	۵/۱
۱۳۷۰	۲۴/۶	۲۰/۹	۸/۸۱	*	*	۲/۵	*	۵/۸
۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۲/۴	۷/۷۹	۰/۶۲	۷/۹۸	۱/۴	۲/۹	۴/۸
۱۳۸۰	۲۵/۹	۲۳/۵	۹/۴۲	*	*	*	*	*
۱۳۸۵	۲۶/۲	۲۳/۲	۱۲/۰۸	۱/۳۳	۱۱/۰۴	۱/۶	۲/۱	۴
۱۳۹۰	۲۶/۷	۲۳/۴	۱۶/۳۳	۱/۸۹	۱۱/۶	۱/۳	۱/۷	۳/۵
۱۳۹۳	۲۸	۲۳/۴	۲۲/۵۸	۲/۱	۹/۳	۱/۲۹	۱/۷	۳/۵

منبع: مرکز آمار ایران

۶-۱-۲- تغییرات کارکردی خانواده

تغییرات کارکردی خانواده به مثابه فردی شدن عرصه‌ی آن، بر کم‌رنگ شدن تعهدات خانوادگی دلالت دارد. مهم‌ترین این تعهدات عبارت‌اند از: مراقبت از کودکان و سالمندان و ارضای میل جنسی. دلیل تمرکز بر این تغییرات کارکردی به ماهیت تعهدآمیز آنها بر می‌گردد، به این معنی که عمل به تعهدات و وفاداری از ویژگی‌های جمع‌گرایانه‌ی خانواده در شکل سنتی

آن محسوب می‌شود اما با تداوم تغییرات ساختاری خانواده، کارکردهای مراقبت از اعضای خانواده و ارضای میل جنسی از عرصه‌ی خانواده خارج می‌شود (فوکویاما، ۱۳۷۹؛ Wehner & Abrahamson: 2004).

موضوع مراقبت از سالمندان در گفتار حاضر با تأکید بر دو شاخص بررسی شده است؛ شاخص نخست، آمارهای مربوط به نگهداری از سالمندان در خانه‌های سالمندی و شاخص دوم، آمارهای مربوط به خانوارهای تک نفره‌ی بالای ۶۰ سال کشور است. با توجه به سالنامه‌ی آماری سازمان بهزیستی در سال ۱۳۷۴، تعداد واحدهای مربوط به نگهداری از سالمندان ۲۲ واحد با پوشش ۲ هزار و ۳۳۳ نفر گزارش شده است که این رقم در سال ۱۳۸۹ به ۳۲۰ واحد و ۱۶ هزار و ۲۸۱ نفر افزایش یافته است؛ در سال ۱۳۹۱، این رقم ۱۸ هزار و ۹۹۰ نفر گزارش شده است (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۴؛ ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۱). اگرچه جمعیت تحت پوشش سازمان بهزیستی در مقابل جمعیت ۶ میلیون و ۱۵۹ هزار نفری سالمندان بالای ۶۰ سال رقم ناچیزی است، اما سیر صعودی این ارقام حائز اهمیت است. روندی که برای شاخص خانوارهای تک نفره‌ی بالای ۶۰ سال نیز صادق است؛ به این ترتیب که جمعیت بالای ۶۰ سال کشور که تنها زندگی می‌کنند، از ۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۱۴ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵؛ ۱۳۹۰)، افزایشی که بر افول کارکرد مراقبت از سالمندان در فضای خانواده دلالت دارد.

یکی دیگر از مهم‌ترین کارکردهای خانواده ارضای میل جنسی در قالب قواعد مشروع ازدواج است. ازدواج در ایران تنها شیوهی مشروع برای ارضای میل جنسی محسوب می‌شود؛ با وجود چنین اهمیتی، شواهد آماری موجود نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر و به ویژه از دهه‌ی ۸۰، ارضای میل جنسی از چارچوب قواعد پذیرفته شده شرعی خارج شده است. دفتر بهداشت و سلامت خانواده وزارت بهداشت و درمان گزارش کرده است که موج سوم ایدز در ایران، ناشی از روابط جنسی نامشروع بوده است (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۳). افزایش پرونده‌های قضائی مربوط به خیانت در تعهدات زناشوئی، بر این مهم دلالت دارند که خانواده‌ی ایرانی که بر مبنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها و تعهدات جمع‌گرایانه شکل گرفته، دستخوش تغییراتی شده است که درون‌مایه‌ی اصلی آنها جست‌وجوی خواسته‌های فردی و لذت‌جوئی‌های شخصی است که بر فردی شدن خانواده دلالت دارند.

۲-۶- وضعیت شاخص‌های فردی شدن خانواده در سطح بین استانی

یافته‌های تحقیق در سطح بین استانی نشان می‌دهد که فردی شدن عرصه‌ی خانواده را می‌توان در تمامی استان‌های کشور مشاهده کرد؛ به این معنی که تغییرات جمعیت‌شناختی مبتنی بر خواسته‌های فردی فارغ از ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی، موقعیت جغرافیایی و تفاوت‌های فرهنگی در تمامی استان‌های کشور روند صعودی داشته است.

مهم‌ترین تفاوت استان‌های کشور به لحاظ تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده، در شتاب افزایش نسبت طلاق به ازدواج مشاهده شده است. بررسی داده‌های آماری مربوط به نسبت طلاق به ازدواج در کشور از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که این نسبت در تمام استان‌های کشور افزایش یافته است (جدول شماره ۲)، با این تفاوت که در برخی از استان‌ها این نسبت ۳ برابر شده است. مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تفاوت شتاب طلاق در بین استان‌های مختلف کشور را می‌توان در تفاوت آنها به لحاظ سطح توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی جست‌وجو کرد؛ چراکه به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی نظیر قومیت و موقعیت جغرافیایی، استان‌هایی چون سیستان و بلوچستان، ایلام، اردبیل و یزد به لحاظ پایین بودن نسبت طلاق به ازدواج در یک گروه قرار گرفته‌اند. در این بین، استان یزد یکی از موارد استثنائی محسوب می‌شود که به رغم قرار گرفتن در مجموعه استان‌های توسعه یافته‌ی کشور (فیروز آبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۹) میزان طلاق پایین‌تری دارد (جدول شماره ۳). رتبه‌بندی استان‌های کشور به لحاظ نسبت طلاق به ازدواج در جدول شماره ۳ گزارش شده است. با توجه به داده‌های این جدول، استان‌های توسعه یافته‌ی کشور بیشترین ارقام مربوط به نسبت طلاق به ازدواج را به خود اختصاص داده‌اند (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۱).

جدول (۳): رتبه‌ی نسبت طلاق به ازدواج در بین استان‌های کشور بر اساس آمار سال ۱۳۹۲

درصد طلاق و رتبه استان		استان	درصد طلاق و رتبه استان		استان	درصد طلاق و رتبه استان		استان
رتبه	درصد		رتبه	درصد		رتبه	درصد	
۲۶	۱۳/۲۴	کهگیلویه	۲۳	۱۵/۰۳	خراسان شمالی	۱۵	۱۷/۴۸	آذربایجان شرقی
۱۸	۱۵/۵۶	گلستان	۱۷	۱۶/۶۸	خوزستان	۲۲	۱۵/۱۱	آذربایجان غربی
۳	۲۵/۴۷	گیلان	۲۵	۱۳/۸۹	زنجان	۲۱	۱۵/۲۵	اردبیل
۱۹	۱۵/۵۵	لرستان	۱۰	۲۰/۷۸	سمنان	۱۴	۱۸/۷۴	اصفهان
۵	۲۴/۱۵	مازندران	۳۱	۷/۶	سیستان	۱	۳۳/۰۴	البرز
۴	۲۴/۱۶	مرکزی	۱۱	۲۰	فارس	۳۰	۹/۴۲	ایلام
۲۴	۱۴/۴۵	هرمزگان	۱۲	۱۹/۵۱	قزوین	۹	۲۰/۹۵	بوشهر
۱۶	۱۷/۳۲	همدان	۸	۲۱/۱	قم	۲	۳۱/۵۵	تهران
۲۷	۱۲/۵۴	یزد	۱۳	۱۹/۴۲	کردستان	۲۹	۹/۹۹	چهارمحال
			۲۰	۱۵/۳۳	کرمان	۲۸	۱۱/۶۶	خراسان جنوبی
			۷	۲۲/۱۴	کرمانشاه	۶	۲۲/۶۲	خراسان رضوی

منبع: محقق

بررسی روند تغییرات میانگین سن ازدواج در بین ۳۱ استان کشور نشان می‌دهد که طی یک دهه‌ی گذشته (از سال ۸۳ تا سال ۹۲) میانگین سن ازدواج زنان و مردان در تمامی استان‌های کشور افزایش یافته است (جدول ۴). بر اساس داده‌های این جدول، بیشترین میزان افزایش میانگین سن ازدواج مردان در استان‌های تهران، اردبیل، مازندران و کرمانشاه با بیش از ۲

سال گزارش شده است. تنها استانی که در آن سن ازدواج کاهش محسوسی داشته، استان سیستان و بلوچستان بوده است. در مورد افزایش میانگین سن ازدواج زنان نیز بیشترین میزان افزایش در استان‌های تهران، البرز و سمنان مشاهده شده و در هیچ یک از استان‌ها کاهش میانگین سن ازدواج زنان مشاهده نشده است؛ بر این اساس استان‌های تهران، اصفهان، مازندران و آذربایجان شرقی به ترتیب بیشترین میانگین سن ازدواج در بین مردان را به خود اختصاص داده‌اند. بیشترین میزان میانگین سن زنان نیز در استان‌های البرز، تهران، اصفهان، فارس و گیلان گزارش شده است.

کمترین میزان میانگین سن ازدواج مردان از استان‌های گلستان، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی گزارش شده است، در این بین استان گلستان با میانگین سن ۲۵/۱ کمترین میزان میانگین سن مردان را به خود اختصاص داده است. میانگین سن ازدواج زنان در استان‌های خراسان رضوی، خراسان جنوبی، هرمزگان و سیستان و بلوچستان در مقایسه با دیگر استان‌ها پایین بوده و در این بین کمترین میزان میانگین ازدواج از استان خراسان رضوی گزارش شده است (جدول شماره‌ی ۴) (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

جدول (۴): میاگین سن ازدواج مردان و زنان در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۹۲ به تفکیک استان ها

میاگین سن ازدواج زنان	میاگین سن ازدواج مردان	استان	میاگین سن ازدواج زنان		میاگین سن ازدواج مردان		استان	میاگین سن ازدواج زنان		میاگین سن ازدواج مردان		استان
			۲۰۰۱	۲۰۱۸	۲۰۰۱	۲۰۱۸		۲۰۰۱	۲۰۱۸	۲۰۰۱	۲۰۱۸	
۹۲	۸۳		۹۲	۸۳	۹۲	۸۳	استان	۹۲	۸۳	۹۲	۸۳	استان
۲۳/۵	۲۱/۱	کهگیلویه	۲۱/۷	۲۱/۸	۲۶/۳	۲۵/۲	خ.شمالی	۲۲/۶	۲۱/۹	۲۷/۸	۲۶/۸	آذربایجان-ش
۲۲/۵	۲۱/۸	گیلان	۲۲/۸	۲۲/۸	۲۷/۳	۲۶/۶	خوزستان	۲۲/۱	۲۲/۱	۲۷/۱	۲۶/۵	آذربایجان-غ
۲۴/۱	۲۲/۱	گیلان	۲۲/۸	۲۲/۸	۲۷/۶	۲۷/۳	زنجان	۲۲/۳	۲۱	۲۷/۴	۲۵/۱	اردبیل
۲۲/۸	۲۱/۲	لرستان	۲۴/۵	۲۱/۷	۲۸/۱	۲۶/۳	سمنان	۳۳/۸	۲۱/۹	۲۸	۲۶/۴	اصفهان
۲۳/۹	۲۱/۴	مازندران	۲۰/۹	۲۰/۹	۲۵/۱	۲۵/۷	سیستان	۲۴/۶	۲۲/۱	۲۸/۸	*	البرز
۲۳/۱	۲۱/۳	مرکزی	۲۳/۶	۲۱/۸	۲۸/۳	۲۶/۸	فارس	۲۴	۲۲/۳	۲۸/۴	۲۷/۷	ایلام
۲۱/۱	۲۰/۱	هرمزگان	۲۲/۱	۲۱	۲۷/۱	۲۵/۱	قزوین	۲۲/۱	۲۱/۲	۲۷/۶	۲۵/۹	بوشهر
۲۲/۵	۲۰/۱	همدان	۲۲/۶	۲۱/۶	۲۷/۲	۲۶/۲	قم	۲۵/۱	۲۲/۱	۲۹/۲	۳۷/۱	تهران
۲۲/۳	۲۱/۲	یزد	۲۳	۲۱/۸	۲۷/۵	۲۶/۳	کردستان	۲۲/۱	۲۱/۸	۲۷/۷	۲۶/۷	چهارمحال
			۲۳/۱	۲۱/۱	۲۷/۳	۲۶/۱	کرمان	۲۲	۲۱/۱	۲۶/۲	۲۵/۸	خ-جنوبی
			۲۳/۱	۲۲/۱	۲۸/۴	۲۶/۱	کرمانشاه	۲۱/۱	۲۱/۱	۲۶/۱	۲۵/۷	خ-رضوی

منبع: سازمان ثبت احوال کشور

شاخص دیگری که در گفتار حاضر برای مقایسه‌ی وضعیت ازدواج در بین استان‌های مختلف کشور استفاده شده است، درصد جمعیت بالای ۱۰ سال هرگز ازدواج نکرده در استان‌های مختلف کشور است که روند تغییرات آن با تأکید بر داده‌های گردآوری شده از سرشماری سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۹۰ در جدول شماره‌ی ۵ گزارش شده است؛ با توجه به داده‌های این جدول در مقایسه با داده‌های مربوط به سرشماری سال ۱۳۶۵، در سال ۱۳۷۵ درصد افراد ازدواج نکرده زن و مرد در کشور افزایش چشمگیر داشته‌اند. در این بین بیشترین میزان ازدواج نکرده‌های مرد و زن عمدتاً از استان‌های غربی کشور نظیر ایلام، لرستان، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد گزارش شده است، استان ایلام با ۵۴ درصد ازدواج نکرده‌ی مرد و ۴۶ درصد ازدواج نکرده‌ی زن رتبه‌ی نخست درصد جمعیت ازدواج نکرده‌ی کشور را به خود اختصاص داده است. در این بین کمترین درصد ازدواج نکرده‌های مرد و زن به ترتیب برای استان‌های مازندران و یزد گزارش شده است. با توجه به داده‌های جدول شماره‌ی ۵ آمار جمعیت هرگز ازدواج نکرده‌ی زن و مرد کشور در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است، این کاهش در سرشماری سال ۱۳۸۵ نیز مشاهده شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۰)؛ چرا که در دهه‌ی ۸۰ متولدین دهه‌ی ۱۳۶۰ که محصول دهه‌ی انفجار جمعیت ایران محسوب می‌شوند به سن ازدواج رسیده و همین امر آمار جمعیت هرگز ازدواج نکرده را کاهش داده است. بنابراین انتظار می‌رود در سال‌های آتی، آمار جمعیت هرگز ازدواج نکرده‌ی کشور دوباره روند صعودی به خود بگیرد.

جدول (۵) روند تغییرات مربوط به درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال سن استان‌ها از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۰

درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۹۰)		استان		درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۷۵)		استان		درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۶۵)		استان		درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۵۵)		استان	
زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد
۲۶/۹۶	۳۵/۹۴	آذربایجان شرقی	۳۹/۲۴	۴۶/۳۳	آذربایجان شرقی	۳۳/۷۵	۴۳/۴	۳۱/۴۰	۴۲/۱۷	آذربایجان شرقی	۳۱/۴۰	۴۲/۱۷	آذربایجان شرقی	۳۱/۴۰	۴۲/۱۷
۳۰/۷۱	۳۸/۴۸	آذربایجان غربی	۳۹/۸۴	۴۷/۵	آذربایجان غربی	۳۵/۰۴	۴۳/۸۹	۳۴/۰۴	۴۳/۸۴	آذربایجان غربی	۳۴/۰۴	۴۳/۸۴	آذربایجان غربی	۳۴/۰۴	۴۳/۸۴
۲۸	۳۷	اردبیل	۴۲/۰۸	۴۸/۸	اردبیل	*	*	*	*	اردبیل	*	*	اردبیل	*	*
۲۶/۹۲	۳۶/۱۷	اصفهان	۳۶/۸۵	۴۶/۰۳	اصفهان	۲۹/۴۴	۴۱/۴۹	۲۰/۳۰	۴۳/۵۰	اصفهان	۲۰/۳۰	۴۳/۵۰	اصفهان	۲۰/۳۰	۴۳/۵۰
۲۸/۳۵	۳۵/۵۴	البرز	*	*	البرز	*	*	*	*	البرز	*	*	البرز	*	*
۳۸/۸۸	۴۶/۲۰	ایلام	۴۶/۷۴	۵۴/۶۲	ایلام	۳۴/۱۷	۴۵/۶۶	۲۰/۴۲	۴۳/۵۰	ایلام	۲۰/۴۲	۴۳/۵۰	ایلام	۲۰/۴۲	۴۳/۵۰
۳۲/۹۰	۳۶/۵۲	بوشهر	۴۴/۹۱	۵۱/۶۶	بوشهر	۳۴/۱۱	۴۲/۰۷	۳۳/۲۸	۴۲/۵۰	بوشهر	۳۳/۲۸	۴۲/۵۰	بوشهر	۳۳/۲۸	۴۲/۵۰
۲۹/۲۵	۳۷/۳۹	تهران	۳۶/۶۳	۴۵/۱۳	تهران	۲۹/۸۰	۴۰/۰۷	-	*	تهران	-	*	تهران	-	*
۳۲/۷۶	۴۰/۹۳	چهارمحال	۴۲/۲۲	۲۹/۰۴	چهارمحال	۳۳/۴۰	۴۳/۳۴	۳۱/۶۰	۴۲/۳۵	چهارمحال	۳۱/۶۰	۴۲/۳۵	چهارمحال	۳۱/۶۰	۴۲/۳۵
۳۰/۰۴	۳۷/۰۶	خراسان جنوبی	*	*	خراسان جنوبی	*	*	*	*	خراسان جنوبی	*	*	خراسان جنوبی	*	*
۲۶/۶۰	۳۴/۵	خراسان رضوی	۳۸/۹	۴۵/۰۷	خراسان رضوی	۲۹/۸۵	۳۸/۵۵	۳۱/۱۴	۳۹/۹۰	خراسان رضوی	۳۱/۱۴	۳۹/۹۰	خراسان رضوی	۳۱/۱۴	۳۹/۹۰
۲۹/۴۳	۳۶/۸۵	خراسان شمالی	*	*	خراسان شمالی	*	*	*	*	خراسان شمالی	*	*	خراسان شمالی	*	*
۳۵/۸۶	۴۳/۲۰	خوزستان	۴۲/۹۱	۵۱/۲۶	خوزستان	۳۳/۱۶	۴۳/۸۸	۳۵/۰۴	۴۲/۲۷	خوزستان	۳۵/۰۴	۴۲/۲۷	خوزستان	۳۵/۰۴	۴۲/۲۷
۲۹/۸۶	۳۷/۱۵	زنجان	۴۰/۶۸	۴۶/۸۹	زنجان	۳۱/۹۰	۴۰/۱۶	۲۶/۵۷	۳۶/۸۶	زنجان	۲۶/۵۷	۳۶/۸۶	زنجان	۲۶/۵۷	۳۶/۸۶
۲۸/۲۴	۳۶/۹۳	سمنان	۳۶/۶۹	۴۶/۹۷	سمنان	۳۰/۵۸	۴۱/۲۶	۳۵/۳۲	۴۴/۷۱	سمنان	۳۵/۳۲	۴۴/۷۱	سمنان	۳۵/۳۲	۴۴/۷۱

درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۹۰)	استان	درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۷۵)		استان	درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۶۵)		استان	درصد جمعیت ازدواج تکرده بالای ۱۰ سال (۵۵)		استان
		زن	مرد		زن	مرد		زن	مرد	
۳۷/۳۴	سیستان	۴۱/۴۰	۴۹/۷۸	سیستان	۲۸/۲۴	۳۷/۸۴	سیستان	۲۶/۴۵	۳۷/۸۷	سیستان
۳۲/۱۱	فارس	۴۱/۷۹	۴۹/۶۳	فارس	۳۲/۸۲	۳۲/۵۷	فارس	۳۲/۹۱	۴۵/۶۱	فارس
۲۷/۲۱	قزوین	*	*	قزوین	*	*	قزوین	*	*	قزوین
۲۶/۸۴	قم	۳۷/۰۱	۴۵/۰۶	قم	*	*	قم	*	*	قم
۳۱/۱۰	کردستان	۳۹/۸۴	۴۷/۳	کردستان	۳۲/۴۷	۴۲/۳۷	کردستان	۳۱/۰۰	۴۱/۳۴	کردستان
۳۴/۲۲	کرمان	۴۲/۷۶	۵۰/۰۶	کرمان	۳۲/۴۷	۴۱/۴۶	کرمان	۱۸/۵۲	۴۲/۳۵	کرمان
۳۴/۰۲	کرمانشاه	۴۰/۹۱	۵۰/۰۸	کرمانشاه	۳۴/۱۲	۴۷/۷۷	کرمانشاه	۳۴/۲۵	۴۵/۳۸	کرمانشاه
۳۸/۱۷	کهگیلویه	۴۳/۳۵	۵۱/۲	کهگیلویه	۲۹/۴۴	۴۱/۹۶	کهگیلویه	۲۷/۳۱	۴۱/۰۴	کهگیلویه
۳۰/۵۴	گلستان	*	*	گلستان	*	*	گلستان	*	*	گلستان
۲۷/۴۱	گیلان	۷۳/۳۸	۴۲/۴۴	گیلان	۲۶/۵۲	۴۲/۹۱	گیلان	۳۷/۷۸	۴۲/۹۲	گیلان
۳۴/۹۵	لرستان	۴۳/۴۳	۵۱/۶۹	لرستان	۳۲/۳۳	۴۲/۸۴	لرستان	۲۸/۹۶	۴۲/۰۰	لرستان
۲۶/۰۲	مازندران	۳۹/۷۸	۴۴/۴۴	مازندران	۳۵/۵۲	۴۲/۴۹	مازندران	۳۶/۰۷	۴۲/۸۵	مازندران
۲۷/۴۲	مرکزی	۲۸/۸۷	۴۵/۱	مرکزی	۳۲/۵۰	۴۱/۵۰	مرکزی	۳۲/۲۰	۴۵/۹۴	مرکزی
۳۳/۸۹	هرمزگان	۴۱/۰۱	۴۸/۶۷	هرمزگان	۲۹/۲۲	۳۷/۸۸	هرمزگان	۲۷/۴۰	۳۹/۱۷	هرمزگان
۲۹/۲۶	همدان	۳۸/۹۳	۴۶/۴۳	همدان	۳۰/۲۳	۴۱/۰۹	همدان	۲۹/۳۰	۴۱/۷۷	همدان
۲۵/۲۴	یزد	۳۶/۹۹	۴۶/۲۳	یزد	۲۶/۹۰	۳۸/۳۵	یزد	۳۰/۷۵	۴۱/۴۲	یزد

منبع: مرکز آمار ایران

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

روند کاهشی بعد خانوار در بین استان‌های کشور، از سرشماری سال ۷۵ تا سال ۹۰ در جدول شماره ۶ گزارش شده است. با توجه به داده‌های این جدول می‌توان گفت که تمامی استان‌ها کاهش بعد خانوار را تجربه کرده‌اند. بیشترین میزان بعد خانوار در این جدول برای استان سیستان و بلوچستان و کمترین میزان برای استان گیلان ثبت شده است، مقادیری که در عمل تفاوت چشمگیری با متوسط کشوری (۳/۷) ندارند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

جدول (۶). روند تغییر بعد خانواده در فاصله دو سرشماری سال‌های ۷۵ و ۹۰ به تفکیک استان‌ها

بعد خانوار		استان	بعد خانوار		استان	بعد خانوار		استان
۹۰	۷۵		۹۰	۷۵		۹۰	۷۵	
۴/۲	۵/۸۵	کهگیلویه	۳/۶	۴/۹۰	خراسان شمالی	۳/۴	۴/۷۵	آذربایجان شرقی
۳/۷	۵/۳۱	گلستان	۴/۱	۵/۸۱	خوزستان	۳/۷	۵/۳۰	آذربایجان غربی
۳/۲	۵/۳۸	گیلان	۳/۵	۵/۱۰	زنجان	۳/۷	۵/۴۰	اردبیل
۳/۸	۵/۲۵	لرستان	۳/۴	۴/۳۶	سمنان	۴/۳	۴/۴۱	اصفهان
۳/۳	۴/۵۷	مازندران	۴/۳	۵/۹۰	سیستان	۳/۴	*	البرز
۳/۳	۴/۵۲	مرکزی	۳/۷	۵/۰۵	فارس	۴/۱	۵/۲۹	ایلام
۴	۵/۳۴	هرمزگان	۳/۴	۴/۸۹	قزوین	۴/۲	۵/۲۶	بوشهر
۳/۵	۴/۹۰	همدان	۳/۶	۴/۸۰	قم	۳/۳	۴/۲۷	تهران
۳/۵	۴/۲۵	یزد	۳/۷	۵/۲۵	کردستان	۳/۸	۵/۳۱	چهارمحال
			۳/۷	۵/۸۰	کرمان	۳/۶	۴/۴۷	خراسان جنوبی
			۳/۷	۵/۱۳	کرمانشاه	۳/۵	۴/۷۱	خراسان رضوی

منبع: مرکز آمار ایران

۳-۶- رابطه‌ی فردی شدن خانواده با شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی

نتایج بررسی همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته‌ی تحقیق در جدول شماره‌ی ۷ گزارش شده است. اطلاعات این جدول بیانگر نتایج زیر است:

الف- بین کلیه‌ی شاخص‌های توسعه (میزان درصد شهرنشینی، میزان درصد زنان دارای تحصیلات عالی و نیز درصد نفوذ اینترنت) با نسبت طلاق به ازدواج و میانگین سن ازدواج زنان و مردان رابطه‌ی معنی‌دار و مستقیمی وجود دارد. همچنین بین کلیه‌ی شاخص‌های توسعه با میزان باروری عمومی نکاحی زنان، متغیر بعد خانواده، درصد جمعیت هرگز ازدواج نکرده‌ی بالای ۱۰ سال زن و مرد رابطه‌ی معکوس و معنی‌دار وجود دارد.

ب - بین متغیر نرخ اشتغال زنان با متغیرهای نسبت طلاق به ازدواج، میزان باروری عمومی نکاحی، میانگین سن ازدواج مردان و زنان رابطه‌ی معنی‌داری مشاهده نشد.

جدول (۷). خروجی آزمون ضریب همبستگی پیرسن بین شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی و فردی شدن خانواده

نرخ اشتغال زنان	تحصیلات عالی زنان %	نفوذ اینترنت	درصد جمعیت شهرنشین	
$r=0.68$ $sig=0.049$	$r=0.618$ $Sig=0.00$	$r=0.639$ $Sig=0.000$	$r=0.682$ $sig=0.000$	نسبت طلاق به ازدواج
$r=0.128$ $sig=0.494$	$r=0.650$ $Sig=0.00$	$r=0.564$ $Sig=0.001$	$r=0.519$ $sig=0.003$	میانگین سن ازدواج زنان
$r=0.28$ $sig=0.910$	$r=0.482$ $sig=0.006$	$r=0.454$ $Sig=0.010$	$r=0.489$ $sig=0.000$	میانگین سن ازدواج مردان
$r=0.054$ $sig=0.774$	$r=-0.704$ $sig=0.000$	$r=-0.626$ $Sig=0.000$	$r=-0.555$ $sig=0.001$	میزان باروری نکاحی
$r=-0.376$ $sig=0.037$	$r=-0.506$ $sig=0.002$	$r=-0.472$ $Sig=0.007$	$r=-0.436$ $sig=0.014$	بعد خانواده
$r=-0.379$ $sig=0.036$	$r=-0.331$ $sig=0.069$	$r=-0.460$ $Sig=0.009$	$r=-0.464$ $sig=0.009$	درصد زنان ازدواج نکرده
$r=-0.411$ $sig=0.022$	$r=-0.323$ $sig=0.076$	$r=-0.474$ $Sig=0.009$	$r=-0.383$ $sig=0.003$	درصد مردان ازدواج نکرده

۶-۴- بررسی هم‌زمان رابطه بین شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی با متغیرهای فردی شدن خانواده

رابطه‌ی هم‌زمان متغیرهای فردی شدن خانواده با متغیرهای درصد شهرنشینی، درصد نفوذ اینترنت، درصد زنان با تحصیلات عالی و نرخ اشتغال زنان در قالب ۶ معادله و با استفاده از تحلیل رگرسیون چند متغیره بررسی شده است. با توجه به اطلاعات جدول شماره‌ی ۸ در معادله نخست، از بین چهار متغیر مستقل وارد شده در معادله تنها متغیر درصد شهرنشینی در معادله باقی مانده است که با توجه به مقدار R^2 گزارش شده،

در حدود ۶/۵ درصد از واریانس متغیر نسبت طلاق به ازدواج را تبیین می‌کند. در معادله‌ی دوم، ملاحظه می‌شود که از بین انواع متغیرهای مستقل تحقیق، تنها متغیر درصد زنان دارای تحصیلات عالی در معادله باقی مانده است که به شکل معنی داری ($sig=0/006$)، ۲/۲۳ درصد از واریانس میانگین سن ازدواج مردان را تبیین می‌کند. در معادله‌های سوم و چهارم نیز متغیر مستقل باقی مانده در معادله، متغیر درصد زنان دارای تحصیلات عالی است که به ترتیب ۲/۴۲ و ۶/۲۵ درصد واریانس متغیرهای میانگین سن ازدواج زنان و بعد خانواده را تبیین کرده است؛ در معادله‌ی پنجم که متغیر وابسته‌ی آن نرخ باروری نکاحی است، متغیر باقی مانده در معادله، متغیر ضریب نفوذ اینترنت است که ۱/۳۹ درصد از واریانس متغیر وابسته‌ی تحقیق را تبیین کرده است و در نهایت در معادله‌ی ششم، ۳/۵۷ درصد واریانس شاخص کل فردی شدن خانواده با حضور دو متغیر درصد شهرنشینی و درصد زنان دارای تحصیلات عالی تبیین شده است. در این بین متغیر درصد زنان دارای تحصیلات عالی با ضریب رگرسیون استاندارد ۰/۴۷۳ مؤثرتر از متغیر درصد شهرنشینی شناخته شده است، بر خلاف متغیر درصد زنان دارای تحصیلات عالی که نقش مؤثری در فردی شدن خانواده دارد. بر خلاف مباحث نظری موجود، متغیر نرخ اشتغال زنان نقش مؤثری در تبیین واریانس شاخص‌های فردی شدن خانواده در ایران ندارد.

جدول (۸) خروجی تحلیل رگرسیون چند متغیره

متغیرهای وابسته																		
مغایرهای مستقل	مغایر ۱			مغایر ۲			مغایر ۳			مغایر ۴			مغایر ۵			مغایر ۶		
	B	β	نسبت علقاق به ازدواج	B	β	میانگین سن ازدواج مردان	B	β	میانگین سن ازدواج زنان	B	β	مدد خانوار	B	β	نرخ باروری تکامی	B	β	شاخص کل فردی شدن خانواده
مقدار ثابت مغایر	۶/۱۵۵	۴/۱۶۶	۶/۱۵۵	۲۵/۷۵۳	۰/۵۴۷	۲۵/۷۵۳	۰/۴۴۹	۲۰/۴۴۶	۰/۸۷۱	۶/۴۴۶	۰/۸۷۱	۶/۴۴۶	۱۶/۱۵۶	۱۷/۳۸۱	۱۶/۱۵۶	۱۷/۳۸۱	۱۶/۱۵۶	۱۷/۳۸۱
درصد شونیشی	۰/۶۹۸	۰/۶۹۸	۰/۶۹۸	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
تجویبات عالی زنان	-	-	-	۰/۱۹۹	۰/۱۹۴	۰/۱۹۹	۰/۱۹۶	۰/۱۹۹	۰/۱۹۶	۰/۱۹۹	۰/۱۹۶	۰/۱۹۹	-	-	-	-	-	-
درصد نبود اینترنت	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
اشغال زنان	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
R	۰/۷۸۲			۰/۶۸۲			۰/۷۵۰			۰/۶۵۰			۰/۶۵۰			۰/۶۵۰		
R-square	۰/۶۱۵			۰/۳۸۲			۰/۴۱۳			۰/۴۱۳			۰/۴۱۳			۰/۴۱۳		
Sig	۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			۰/۰۰۰		

نتیجه گیری

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا خانواده‌ی ایرانی دستخوش فرآیندهای فردی شدن قرار گرفته است یا خیر؟ پاسخ این سؤال از آن جهت حائز اهمیت بود که اولاً فردی شدن در تاریخ تحولات اجتماعی، تغییری بنیادی محسوب می‌شود و ثانیاً اینکه فردی شدن خانواده به معنای ظهور این تغییر بنیادی در یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه‌ی ایران است که خود می‌تواند سرمنشأ مجموعه‌ای از تحولات ارزشی و ساختاری در جامعه‌ی ایران باشد.

با توجه به ادبیات موجود، فردی شدن خانواده با تمرکز بر مجموعه‌ای از تغییرات جمعیت‌شناختی و کارکردی بررسی شد، نتایج این بررسی نشان داد که تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده‌ی ایرانی، روند مشخصی در راستای فردی شدن خانواده دارد. این روند مشخص برای شاخص طلاق از سال ۱۳۷۵ به بعد آغاز شده و با یک افزایش ۷۰ درصدی تا به امروز ادامه داشته است، با توجه به رابطه‌ی بین ازدواج و طلاق، از یک سو و با توجه به آمار ازدواج در چهار سال گذشته، انتظار می‌رود در سال‌های آتی طلاق در کشور افزایش یابد، مگر اینکه روند کاهشی نرخ خام ازدواج که از چهار سال گذشته آغاز شده تداوم یابد و به طور طبیعی با کاهش ازدواج، شتاب افزایش طلاق نیز کند شود.

بررسی تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده‌ی ایرانی نشان داد که مهم‌ترین و ملموس‌ترین تغییر این حوزه کاهش باروری زنان ایرانی است، به گونه‌ای

که نرخ باروری عمومی زنان ایرانی به $1/7$ کاهش یافته و به دنبال آن نرخ رشد جمعیت نیز در ایران به رقمی کمتر از شاخص جایگزینی جمعیت ($2/1$) کاهش یافته و به $1/3$ رسیده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است که بی‌رغبتی زوج‌های ایرانی به داشتن فرزند، بیشتر یک رویکرد ارزشی است تا اینکه توجیه اقتصادی داشته باشد؛ به گونه‌ای که ثروتمندان و نیز کسانی که تحصیلات عالی دارند، در مقایسه با دیگران تمایل کمتری به فرزندآوری نشان داده‌اند (آزاد ارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

یافته‌های تحقیق در خصوص وضعیت ازدواج در ایران با دو شاخص بررسی نرخ خام و میانگین سن ازدواج نشان می‌دهد که وضعیت متفاوتی بر روند تغییرات ازدواج در کشور حاکم است؛ نرخ خام ازدواج که تا اواخر دهه‌ی ۱۳۸۰ روند افزایشی خود را حفظ کرده، به یک باره از سال ۱۳۸۹ سیر نزولی به خود می‌گیرد. روند افزایشی نرخ خام طلاق از این جهت که جامعه‌ی ایران جامعه‌ی جوانی است و ازدواج نیز تنها شیوه‌ی مشروع ارضای میل جنسی در ایران محسوب می‌شود، درک کردنی است، اما با توجه به مواردی چون معکوس شدن روند نرخ خام ازدواج، افزایش درصد جمعیت ازدواج نکرده بالای ۱۰ سال در فاصله‌ی سرشماری‌های سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ و مجرد ماندن بیش از ۴۰ درصد از مردان ۲۵ تا ۲۹ ساله و ۲۶ درصد از زنان کشور در این بازه‌ی سنی در سال ۱۳۹۰ می‌توان استدلال کرد که وضعیت ازدواج در کشور برای سال‌های آتی بغرنج‌تر خواهد شد. این در حالی است که روند افزایشی میانگین سن ازدواج زنان و مردان از

سال ۱۳۴۵ تا به امروز همچنان ادامه داشته است. نکته‌ی قابل توجه در این بین اهمیت ازدواج در روند تغییرات دیگر شاخص‌های جمعیت‌شناختی خانواده است؛ به این معنی که با کاهش ازدواج و یا افزایش میانگین سن ازدواج، نرخ باروری عمومی زنان نیز همچنان سیر نزولی به خود خواهد گرفت. از سوی دیگر می‌توان افزایش شتاب نسبت طلاق به ازدواج در دهه‌ی ۱۳۸۰ را با تأکید بر آمار قابل توجه ازدواج در این دهه توضیح داد و استدلال کرد که روند پرشتاب طلاق با توجه به وضعیت کنونی ازدواج در کشور به احتمال زیاد بعد از یک دوره‌ی معین متوقف شود، به این معنی که بحران امروزی طلاق به حوزه‌ی ازدواج منتقل شود و با توجه به اهمیت و کارکردهای ازدواج در جامعه‌ی ایران، این بحران در مقایسه با بحران افزایش طلاق ابعاد پیچیده‌تر و بغرنج‌تری در کشور خواهد داشت. بنابراین بایستی نسبت به مسئله‌ی ازدواج و تحولات آن در یکی دو سال اخیر هوشیار بود. افول کارکردهای خانواده، شاخص دیگر فردی شدن خانواده است که در تحقیق حاضر با تأکید بر مؤلفه‌های مراقبت از سالمندان و ارضای میل جنسی بررسی شد، نتیجه‌ی این بررسی‌ها نشان داد که از یک سو جمعیت سالمندان تحت پوشش خانه‌های سالمندی در کشور افزایش چشمگیری داشته و از سوی دیگر تعداد سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند نیز در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۰ از ۸ درصد به ۱۴ درصد افزایش یافته است؛ به این ترتیب می‌توان استدلال کرد که بیشتر فرزندان بعد از تشکیل خانواده از والدین خود جدا می‌شوند، این جدایی را می‌توان در افزایش چشمگیر

درصد خانوارهای معمولی دو نفره و سه نفره از سال ۱۳۵۵ تا کنون مشاهده کرد (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵)؛ شواهدی که نشان می‌دهد با خارج شدن عنصر پدربزرگ و مادربزرگ از ساختار خانواده، ساختار خانوادگی ایرانی از اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ به بعد به لحاظ بعد خانواده، به ساختار خانوادگی هسته‌ای بسیار نزدیک شده است. خانواده‌ای که بر خلاف خانواده هسته‌ای غربی به سرعت و در کمتر از یک دهه دستخوش تغییرات جمعیت شناختی فردگرایانه نظیر افزایش آمار طلاق و کاهش شدید نرخ باروری شده است. با توجه به شواهد فوق، می‌توان استدلال کرد که خانوادگی ایرانی دستخوش فرآیندهای فردی شدن قرار گرفته است، اما بایستی توجه داشت که این نتیجه‌گیری به معنای ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانوادگی ایرانی نیست، چرا که فردگرایی و فردی شدن دو مفهوم متفاوت با سطح تحلیل جداگانه هستند. یافته‌های تحقیق حاضر در سطح اجتماعی نشان می‌دهد که خانوادگی ایرانی دستخوش فرآیندهای فردی شدن قرار گرفته و این تغییرات به شکل مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی در جامعه آشکار شده است، اما اینکه آیا ارزش‌های خانوادگی در ایران دگرگون شده سؤال دیگری است که بایستی در سطح خرد به آن پاسخ گفت، چرا که این امکان وجود دارد که در سطح خرد وضعیت متفاوتی وجود داشته باشد به این معنی که خانواده و ارزش‌های مربوط به آن همچنان برای افراد واجد ارزش و اهمیت باشند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که موضوع پای‌بندی به ارزش‌های خانوادگی در قالب میزان فردگرایی افراد در خانواده به شکل جداگانه بررسی شود.

شواهد نظری و تجربی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل در ظهور فردی شدن خانواده، توسعه‌ی اجتماعی به معنای رونق سطح رفاه اجتماعی و دگرگونی موقعیت اجتماعی زنان است؛ فرضیه‌ای که در بیشتر نقاط مختلف دنیا تأیید شده است. در تحقیق حاضر نیز برای تبیین فردی شدن خانواده از مجموعه متغیرهای توسعه‌ی اجتماعی استفاده شد. یافته‌های تحقیق در این بخش نشان داد که می‌توان رابطه‌ی معنی‌داری بین فردی شدن خانواده با توسعه‌ی اجتماعی در ایران ترسیم کرد، اما بر خلاف مباحث نظری تحقیق رابطه‌ی معنی‌داری بین نرخ اشتغال زنان و شاخص‌های فردی شدن خانواده مشاهده نشد، این در حالی است که اشتغال زنان هم برای اندیشمندان غربی و هم برای اندیشمندان ایرانی عامل مؤثری در فردی شدن خانواده محسوب می‌شود؛ در فهم بهتر وضعیت فوق بایستی به دو نکته توجه داشت، نکته‌ی اول اینکه سهم مشارکت اقتصادی زنان ایرانی در مقایسه با زنان غربی بسیار پایین است، این مسئله در سال‌های اخیر با توجه به بحران اشتغال در کشور تشدید شده است. نکته‌ی دوم اینکه می‌توان تا اندازه‌ای مشارکت اقتصادی زنان ایرانی را نه در راستای استقلال مالی از مردان بلکه در راستای بهبود معیشت خانواده نیز تفسیر کرد، به این معنی اشتغال زنان بیش از آنکه به فردی شدن خانواده بیانجامد به تحکیم بنیادهای خانواده کمک می‌کند؛ فرضیه‌ای که بایستی در پژوهشی جداگانه به شکل دقیق‌تر بررسی شود.

بر خلاف نرخ اشتغال زنان، تحصیلات عالی ایشان، نقش مؤثری در فردی شدن خانواده دارد. خروجی آزمون تحلیل چند متغیره نشان داد که

بخش عمده‌ای از واریانس فردی شدن خانواده، به وسیله‌ی تحصیلات عالی زنان تبیین می‌شود؛ این یافته با دیدگاه‌های مطرح در چارچوب نظری تحقیق همسو است. به نظر می‌رسد، تحصیلات دانشگاهی در بالا بردن انتظار زنان از زندگی زناشویی مؤثر بوده و همین امر به جهت گیری‌های فردگرایانه دامن زده است؛ متغیر مستقل دیگری که رابطه‌ی معنی‌دار و مستقیمی با شاخص‌های فردی شدن خانواده دارد، متغیر میزان شهرنشینی است؛ عاملی که از دیرباز به عنوان یک متغیر مؤثر در تحولات اجتماعی شناخته شده است. جمشید بهنام در یکی از نخستین پژوهش‌های مربوط به تحولات خانواده در ایران، آغاز روند انتقالی خانواده‌ی ایران در دهه‌ی ۱۳۴۰ را به توسعه‌ی شهرنشینی در این دوره نسبت داده است (بهنام، ۱۳۵۲: ۱۵-۱۴).

علاوه بر بررسی رابطه بین متغیرهای توسعه‌ی اجتماعی و شاخص‌های فردی شدن خانواده، مقایسه‌ی روند تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده در بین استان‌های مختلف کشور نیز نشان می‌دهد که به رغم تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی حاکم بر کشور، عامل توسعه‌ی اجتماعی مهم‌ترین عامل متمایز کننده‌ی روند تغییرات جمعیت‌شناختی استان‌هاست؛ به این معنی که بین مناطق مختلف کشور به لحاظ قومیت و موقعیت جغرافیایی در شدت و اندازه‌ی تغییرات جمعیت‌شناختی، تفاوت چندانی مشاهده نشد؛ برای مثال سه استان سیستان و بلوچستان، ایلام و اردبیل که به لحاظ قومیت و منطقه‌ی جغرافیایی جایگاه متفاوتی در کشور دارند، وضعیت طلاق نسبتاً مشابهی دارند. شواهد آماری موجود نشان می‌دهد که تمامی استان‌های کشور

تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده را تجربه کرده‌اند، به این معنی که روند افزایشی طلاق، سن ازدواج و نیز کاهش باروری در تمامی مناطق کشور به استثنای استان سیستان و بلوچستان مشاهده می‌شود، البته با شتابی متفاوت. تفاوتی که بیشتر با مؤلفه‌های توسعه‌ی اجتماعی تبیین می‌شود تا ویژگی‌های فرهنگی و قومی.

Archive of SID

منابع

- ◀ آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند ۱۳۸۳. جامعه شناسی تغییرات فرهنگی در ایران. تهران، آن.
- ◀ اینگلهارت، رونالد و کریستین ولزل ۱۳۸۹. نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی. ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران، کویر.
- ◀ برناردز، جان ۱۳۹۰. درآمدی به مطالعات خانواده. ترجمه‌ی حسین قاضیان. تهران، نی.
- ◀ بهنام، جمشید ۱۳۵۲. ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران. تهران، خوارزمی.
- ◀ چیل، دیوید ۱۳۸۸. خانواده در دنیای امروز، ترجمه‌ی محمد مهدی لیبی. تهران، افکار.
- ◀ دورکیم، امیل ۱۳۹۲. تقسیم کار اجتماعی، ترجمه‌ی باقر پرهام. تهران، مرکز.
- ◀ ربیعی، علی ۱۳۸۰. جامعه‌شناسی تحولات ارزشی در ایران: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶. تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ◀ رفیع پور، فرامرز ۱۳۷۶. توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی آن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ ریشه، گی ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک گهر، تهران، تیبان.
- ◀ زارتسکی، ایلا ۱۳۹۰. سرمایه‌داری، خانواده و زندگی شخصی، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. تهران، نی.
- ◀ زیمیل، جرج ۱۳۹۲. درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی، ترجمه‌ی شهناز مسمی پرست، تهران، ثالث.
- ◀ شکرپیگی، عالیبه ۱۳۹۰. مدرن گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده. تهران، جامعه‌شناسان.
- ◀ فاضلی، نعمت اله ۱۳۹۱. فرهنگ و شهر: چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری. تهران، تیسرا.
- ◀ فکوهی، ناصر ۱۳۹۰. توسعه و انسان شناسی کاربردی. تهران، افکار.
- ◀ فوکویاما، فرانسیس ۱۳۷۹. پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن. ترجمه‌ی غلامعباس

بررسی فردی شدن خانواده در ایران

- توسلی، تهران، حکایت قلم.
- ◀ فیروز آبادی، سید احمد و همکاران ۱۳۹۰. مطالعه شاخص ها و رتبه توسعه اجتماعی در استان های کشور و رابطه آن با سرمایه اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۷. ص ۹۳-۵۷.
- ◀ مک کارتی، ریبنز جین و روزالیند ادواردز ۱۳۹۰. مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه‌ی محمد مهدی لیبی. تهران، علم.
- ◀ کاستلر، مانوئل ۱۳۸۶. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت، ترجمه‌ی احد علیقلیان و همکاران، تهران، طرح نو.
- ◀ کیویستو، پیتر ۱۳۸۴. اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نی.
- ◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۸۴. تجدد و تشخیص، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران، نی.
- ◀ ——— ۱۳۹۲. چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران، ققنوس.
- ◀ ——— ۱۳۸۹. (الف) جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران، نی.
- ◀ ——— ۱۳۸۹. (ب) امیل دورکیم، ترجمه‌ی یوسف اباذری، تهران، خوارزمی.
- ◀ لیبی، محمد مهدی ۱۳۹۳. خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، تهران، علم.
- ◀ مرکز آمار ایران (۱۳۹۰-۱۳۳۵)، نتایج سرشماری نفوس و مسکن.
- ◀ مرکز آمار ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۰)، سالنامه‌های آماری کشوری و استانی.
- ◀ سازمان بهزیستی کشور (۱۳۹۱-۱۳۷۴)، سالنامه‌های آماری سازمان بهزیستی کشور، تهران، دفتر آمار و اطلاعات.
- ◀ سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۴-۱۳۸۲)، سالنامه‌های آماری سازمان ثبت احوال کشور، تهران، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.
- ◀ پایگاه خبری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۳۹۳)، (www.behdasht.gov.ir).
- ◀ سایت مهرخانه: پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان (۱۳۹۳)، (www.mehrkhane.gov.ir).

.com

- Bauman, Zygmunt (2003). *Liquid Love*, Polity Press, Cambridge CB2 1UR, UK.
- Beck, U. & E. Beck-Gernsheim (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences*. London: Sage.
- Carolina Tomas, Maria. "Reviewing family studies: a brief comment on selected topics". *R. bras. Est. Pop.*, Rio de Janeiro, v. 30, n. 1, (jan./ jun. 2013).
- Cliquet, Rabert (2003). Major trends affecting families in the new millennium– Western Europe and North America .bookChapter, United nations, major trends affecting families: a background document pages 1-26 , United Nations.
- Dowson, Matt (2011). A Libertarian Socialist Critique of the Political Sociology of Late Modernity " A University of Sussex DPhil thesis, Available online via Sussex Research Online: <http://sro.sussex.ac.uk/>
- Georgas, James & et.al.(1997). The Relationship of Family Bonds to Family Structure and Function Across Cultres; *Journal of Cross- Cultural Psychology*, 303-28.
- Georgas, James; W. Berry, John; J. R. van de Vijver, Fons(2006). *Families Across Cultures: A 30-Nation Psychological Study*. Published in the United States of America by Cambridge University Press, New York.
- Gillies, Val;(2003). *Family and Intimate Relationships: A Review of the Sociological Research*. Published by South Bank University, London.
- Halman, L. C. J. M. (1995). *Individualization and individualism inves-*

tigated: Results from the European values surveys. (WORC Paper / Work and Organization Research Centre (WORC); (volumeLabel 95.12.027). Unknown Publisher.

➤ Hare-Mustin, R. T. «Family Change and Gender Differences: Implications for Theory and Practice». *Family Relations*, Vol. 37, No. 1, (Jan. 1988) .

➤ Jagger, Gill; Wright, Carolina. (1999). *Changing Family Values*. Routledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE

➤ Kalogeraki, Stefania (2009). The Divergence Hypothesis in Modernization Theory Across Three European Countries: the UK, Sweden and Greece. *Culture Unbound*, Volume 1, 2009: 161–178. Hosted by Linköping University Electronic Press: <http://www.cultureunbound.ep.liu.se>

➤ Kyung-Sup, Chang; Min-Young, Song. “The stranded individualizer under compressed modernity: South Korean women in individualization without individualism”, *The British Journal of Sociology*, Vol61, Issue3, (2010).

➤ Lesthaeghe, Ron (2010). The Unfolding Story of the Second Demographic Transition. Paper presented at the conference on “Fertility in the History of the 20th Century – Trends, Theories, Public Discourses, and Policies,” Akademia Leopoldina & Berlin-Brandenburgische Akademie, January 21-23, 2010.

➤ Moskowitz, Marc L. (2007). Failed Families and Quiet Individualism: Domestic Abuse and Women’s Strategies of Resistance in Urban Taiwan. *Journal of Archaeology*. Volum 67, 2007: 157-184.

- Tomas, M.C. (2013). Reviewing Family Studies: A Brief Comment on Selected Topics. R. bras.Est. Pop; Rio de Janeiro, v. 30, n. 1, p.171-198
- Van Bavel, Jan, et al (2010) "Demographic change and family Obligations" Available from: http://www.multilinks-project.eu/wp-content/uploads/2014/01/Van_Bavel_Dykstra_Wijckmans_Liefbroer_-_Multilinks_Deliverable_4_21.pdf
- Van de Kaa, D. J. (2002). The Idea of a Second Demographic Transition in Industrialized Countries. Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January 2002. Retrieved from http://virtualpostgrads.unisabana.edu.co/pluginfile.php/163483/mod_resource/content/5/kaa%281%29%20second%20demographic%20transition.pdf
- Wehner, Cecili & Abrahamson, Peter. (2004). Individualization of Family life and Family Discourses. ESPAnet Conference, Oxford, September 9-11-2004

دراسة تفريد الأسرة في إيران مع التركيز على التغييرات الهيكلية والوظيفية لعائلات إيرانية من عام ١٩٥٧ حتى ٢٠١٤

امير ملكي / على ربيعي / عاليه شكر بيگي / قادر بالاخاني

المقتطف

التفريد أي أن الناس يعدون التدوير عالم حياتهم في أثناء تيارأقول المراكز و المنتديات الاجتماعية ، و تتركز هذه الدراسة على منتديات الأسرة، و تعالج التغييرات الديموغرافية في إيران؛ التغييرات كمثل إرتفاع نسبة الطلاق و إنخفاض حاد (تقليل) سعر الإنجاب التي تجسد بأن العائلات الإيرانية قد تغيرن كثيرا. قد عولجت هذه الإنقلاب و التغيير مع التمتع من مؤشرات تفريد الأسرة في هذه الدراسة. و نظرا لأهمية و منزلة الأسرة في إيران، والغرض فيها هو العثور على الإجابة على هذا السؤال: هل نستطيع أن نتحدّث عن تفريد الأسرة أم لا؟ لهذا عولجت مسار التغييرات الديموغرافية بشكل دراسة منهجية مع التركيز على مؤشرات الطلاق و الإنجاب و الزواج خلال الأزمن ١٩٥٧ حتى ٢٠١٤. و استندت الدراسة على المعلومات من مركز الإحصاء إيران و سلسلة من التقارير الوطنية المعتمدة على المستويين الوطنية و المحافظة و قد قورنت و عولجت خلالها العلاقة بين المؤشرات الديموغرافية لتفريد الأسرة مع سلسلة من مؤشرات التنمية الاجتماعية بشكل إحصائي. و تشير نتائج البحوث إلى أن التغييرات الديموغرافية في الأسرة الإيرانية تميل أكثر بأكثر إلى التفريد و الفردية و ذات إتجاه محدّد و واضح. و قد شوهدت هذه التغييرات في جميع محافظات البلد (واحد و ثلاثين)، ولكن ترتبط شدة و مقدار التغييرات في المحافظات إلى مستوى التنمية الاجتماعية و الإقتصادية بدلا أن ترتبط إلى الإختلافات الثقافية و الإقليمية أكثر بأكثر.

المفردات الاساسيه:

الزواج و الإنجاب، و التنمية الاجتماعية، و الفردية، و الطلاق، و رضا الرغبة الجنسية، و رعاية المسنين (كبار السن).